

"متن مسابقه بسوی نُورالله"

مقدمه :

سپاس خدایی را که آسمانها و زمین را آفرید و ظلمت و نور را قرار داد.

سپاس خدایی که شب و روز را و برطرف کردن تاریکی شب توسط نور را آیه و نشانه‌ای از هدف آفرینش خود قرار داد.

و سلام و صلوات خداوند بر پیامبر اسلام ص و خاندان مکرم ایشان که نور خدا در آسمانها و زمین هستند و خداوند به وسیله ایشان ظلمتها را برطرف می کند همچنان که با حضور و ولایت ایشان در زمین، خداوند مؤمنان را از ظلمتها به سوی نور بیرون می برد در حالی که شیطان و طاغوت، پیروان خود را به ظلمتها رهنمون می کنند. یکی از بزرگترین کارهای این بزرگواران، تبیین مصادیق نور و ظلمت بود که انسان‌ها را به خوبیها و کارهای نیک دعوت کردند که در قیامت به صورت نور جلوه خواهد کرد و از گناه و ظلم بازداشتند که در قیامت به صورت ظلمت و تاریکی جلوه خواهد کرد.

و یکی از مصادیق این انوار، وجود مبارک حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام است که از ابتدای خلقت فرشتگان در آسمانها، با تعلیم تهلیل و تسییح و تقدیس به آنها، مسیر بندگی خدا را به ایشان نشان داد و پس از خلقت حضرت آدم علیه السلام و نسل او، با نور خود مسیر حرکت در راه خدا را برای ایشان روشن ساخت و در ظلمتها به یاری ایشان شتافت و پیامبران خدا پیوسته از فضائل او برای اقوام خودشان سخن می گفتند تا اینکه خداوند بر مؤمنان منت نهاد و ایشان را به همراه بزرگترین رسولش به دنیا فرستاد تا یاور و وصی او باشد.

و خداوند از نسل او و فاطمه سلام... علیها، یازده نور را به دنیا آورد تا با نورافشانی خود، مسیر حرکت به سوی خدا را برای بندگانش روشن کنند و نور خدا را در قلب مؤمنان بتابانند و زمینه را برای رشد آنها فراهم کنند. همانطور که در خطبه غدیریه، سیدمان محمد مصطفی ص می فرمایند:

« مَعَاشِرَ النَّاسِ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي [التغابن ۸]

أَنْزَلَ مَعَهُ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَطْمِسَ وُجُوهًا فَنَرُدُّهَا عَلَى أَدْبَارِهَا [النساء ۴۷]

مَعَاشِرَ النَّاسِ النَّورُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي مَسْئَلِكُمْ ثُمَّ فِي عَلِيٍّ ثُمَّ فِي النَّسْلِ مِنْهُ إِلَى الْقَائِمِ الْمَهْدِيِّ...»

« ای مردم! ایمان بیاورید به خدا و رسول خدا و نوری که با او فرو فرستاده شده است، پیش از آنکه چهره‌هایی را هلاک کنیم و آنها را واژگونه سازیم. ای مردم! نور از جانب خداوند عزّ و جلّ در من نهاده شده و سپس در علی و پس از او در نسل اوست تا قائم که مهدی عج است...»

و آخرین آنها امام زمان عج است که طبق روایات، مصداق آیه (و أشرقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا) است و با ظهور ایشان که در فضایی از ظهور نور خدا در دنیا واقع می‌شود، زمین با نور ایشان روشن گشته و مردم با وجود ایشان از نور خورشید بی‌نیاز خواهند شد.

آری، این چنین اهل بیت علیهم السلام پا به دنیا گذاشتند تا تاریکی و ظلمتهایی را که ابلیس و یارانش در طی هزاران سال در زمین و در میان نسل بشر گسترده بودند را با نور خودشان برطرف کنند و برای همین مورد دشمنی شیاطین جن و انس قرار گرفتند «یریدون لیطفنوا نور الله بأفواهم» ولی «و یأبی الله إلا أن یتّم نوره ولو کره الکافرون».

و خوشا به حال مومنانی که طبق برنامه خدا در سوره صفّ، برای همراهی با نورالله، چهار مقدمه زیر را در وجودشان بنامی کنند:

۱- با ایمان به اینکه اهل بیت ع مصادیق و ظرف‌های نور الله در دنیا هستند، پای قولشان در تمسک عملی به اهل بیت ع می‌ایستند (آیات ۲ و ۳ سوره صفّ)،

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ (۲)

ای کسانی که ایمان آورده اید چرا چیزی می‌گویید که انجام نمی‌دهید (۲)

كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ (۳)

نزد خدا سخت ناپسند است که چیزی را بگویید و انجام ندهید (۳)

۲- در این میدان، فرد نیستند، بلکه یکپارچه و امت واحده می‌شوند، و مانند انگشتان گره کرده، یک مشت شده و در مسیر برنامه نورانی اهل بیت ع جان بر کف هستند (آیه ۴ سوره صف)،

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَانَتْهُمْ بُيُوتًا مَرْصُوعًا (۴)

در حقیقت خدا دوست دارد کسانی را که در راه او صف در صف چنانکه گویی بنایی ریخته شده از سرب‌اند جهاد می‌کنند (۴)

۳- در همراهی ولی الهی جامعه، ذره‌ای ایشان را اذیت نکرده، بلکه شدیداً سعی می‌کنند موجبات رضایت ایشان فراهم شود، نه مثل قوم موسی ع که علیرغم علم به رسالت ایشان و وظیفه حرف‌شنوی، موسی را اذیت کردند (آیه ۵ سوره صف).

وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ لِمَ تُوذُونَ لِمَ تُوذُونِي وَقَدْ تَعْلَمُونَ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ (۵)

و [یاد کن] هنگامی را که موسی به قوم خود گفت ای قوم من چرا آزارم می‌دهید با اینکه میدانید من فرستاده خدا به سوی شما هستم پس چون [از حق] برگشتند خدا دل‌هایشان را برگردانید و خدا مردم نافرمان را هدایت نمی‌کند (۵)

۴- با عبرت گرفتن از بنی اسرائیل در زمان عیسی ع که با مشاهده معجزات ایشان و حواریون، دچار شرک شدند، می‌دانند در مسیر برنامه نورانی الهی، تربیت مومنان به جایی می‌رسد که خداوند آنها را تایید کرده و از طریق ایشان عجایبی واقع می‌کند، لذا بر تقویت توحیدشان می‌افزایند که مبادا در آن صحنه‌ها به خودبینی و شرک کشیده شوند (آیه ۶ و ۷ سوره صف).

وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُبِينٌ (۶)

و هنگامی را که عیسی پسر مریم گفت ای فرزندان اسرائیل من فرستاده خدا به سوی شما هستم تورات را که پیش از من بوده تصدیق می کنم و به فرستاده ای که پس از من می آید و نام او احمد است بشارتگرم پس وقتی برای آنان دلایل روشن آورد گفتند این سحری آشکار است (۶)

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ وَهُوَ يُدْعَى إِلَى الْإِسْلَامِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (۷)

و چه کسی ستمگرتر از آن کس است که با وجود آنکه به سوی اسلام فراخوانده می شود بر خدا دروغ می بندد و خدا مردم ستمگر را راه نمی نماید (۷)

این مومنان با طی مقدمات صفاتی و ایمانی فوق، در اولین نورافشانی الهی توسط امام زمان عج، متحد، یکپارچه و جان بر کف، همراهی کرده و با حرف شنوی عاشقانه از امام خمینی ره، ولی مؤید زمانه، سعی در کسب رضایت ایشان داشتند و در ادامه مسیر، با التزام عملی به ولایت رهبر معظم و مؤید انقلاب، شاهد عجایی از نصرت ها و فتوحات الهی بر جامعه هستند (آیات ۱۰ تا ۱۳ سوره صف).

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ (۱۰)

ای کسانی که ایمان آورده اید آیا شما را بر تجارتي راه نمایم که شما را از عذابی دردناک می رهااند (۱۰)

تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۱۱)

به خدا و فرستاده او بگروید و در راه خدا با مال و جانتان جهاد کنید این [گذشت و فداکاری] اگر بدانید برای شما بهتر است (۱۱)

يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَيُدْخِلْكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (۱۲)

تا گناهانتان را بر شما ببخشد و شما را در باغهایی که از زیر [درختان] آن جویبارها روان است و [در] سراهایی خوش در بهشتهای همیشگی درآورد این [خود] کامیابی بزرگ است (۱۲)

وَأُخْرَىٰ تُحِبُّونَهَا نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ وَبَشْرُ الْمُؤْمِنِينَ (۱۳)

و [رحمتی] دیگر که آن را دوست دارید یاری و پیروزی نزدیکی از جانب خداست و مؤمنان را [بدان] بشارت ده (۱۳)

در دومین گام از نورافشانی الهی، خداوند قلوبشان را به سوی امام ع در اربعین‌های نورانی کشاند و بزرگترین اجتماع معجزه گونه الهی با نورافشانی و مغناطیس حسینی ص صورت گرفت که احدی از تربیت شدگان، آن را به خود یا دولت یا گروه و حزبی نسبت نداده و آیه‌ای از نورافشانی الهی می‌داند که حاکی از شکل‌گیری مرحله جدیدی از برنامه نورانی خداوند بوده و آن چیزی نیست جز دوران انصاراللهی (آیه ۱۴ سوره صف).

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا أَنْصَارَ اللَّهِ كَمَا قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ لِلْحَوَارِيِّينَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ فَأَمَّتْ طَائِفَةٌ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَكَفَرَتْ طَائِفَةٌ فَأَيَّدْنَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَىٰ عَدُوِّهِمْ فَأَصْبَحُوا ظَاهِرِينَ (۱۴)

ای کسانی که ایمان آورده اید یاران خدا باشید همان گونه که عیسی بن مریم به حواریون گفت یاران من در راه خدا چه کسانی اند حواریون گفتند ما یاران خداییم پس طایفه ای کفر ورزیدند و کسانی را که گرویده بودند بر دشمنانشان یاری کردیم تا چیره شدند (۱۴)

در این دوران، مومنان مذکور، طبق هدایت‌های خداوند در قرآن، با طی پلکان رشد به سوی انصار الله شدن، خود را پیوسته در محضر اهل بیت ع دانسته و به دنبال ازدیاد نور الله، مسیر خدمت و سربازی حریم الهی را بسوی آخرالزمان می‌پیمایند.

امید که با اقتدا به هدایت‌های قرآنی و همراهی برنامه الهی در این زمانه، خداوند متعال همه ما را از ایشان قرار دهد و در ظهور مولایمان بسیار تعجیل نماید.

شادی قلب مادر مهربانمان حضرت فاطمه الزهرا سلام ... علیها

و تعجیل در فرج ظهور مولایمان (عج)

صلواتی خالصانه بر محمد و آل محمد هدیه فرمایید.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ

مسجد جامع غدیر خم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شرحی بر حدیث معرفت بالنورانیہ

از امیرالمومنین علیہ السلام

۱- رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ صَدَقَةَ أَنَّهُ قَالَ: سَأَلَ أَبُو ذَرٍّ الْغِفَارِيُّ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - سَلْمَانَ الْفَارِسِيَّ:

يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ، مَا مَعْرِفَةُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ - صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ - بِالنُّورَانِيَّةِ؟

ترجمه: محمد بن صدقه روایت کرده است: ابوذر غفاری از سلمان فارسی پرسید: معرفت نوری امیر مؤمنان (ع) چگونه است؟ شرح: خوب است انسان برای حرکت در راه خدا دوستی داشته باشد که در مسائل و موضوعات حین مسیر، کمک و یار هم باشند.

همچنین خوب است انسان مثل جناب ابوذر دغدغه معرفت اهل بیت (ع) به ویژه دغدغه معرفت به نورانیت ایشان را داشته باشد.

آیا زمانی بوده که معرفت به نورانیت اهل بیت (ع) دغدغه ما شده باشد تا حدی که برای کسب آن سراغ دوستان عالم و عامل برویم؟!

نشانه دغدغه مان چیست؟ چقدر برای این موضوع از خودمان عزم نشان می دهیم؟!

طبق این روایت شیعیان باید تا حد معرفت به نورانیت امام زمان عج با ایشان آشنا می بودند! در حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله مطرح است که فرمودند: «من مات و لم يعرف إمام زمانه مات ميتة جاهليّة»، اگر برای جاهلیت درجات قائل باشیم، ما که به نورانیت امام زمان عج معرفت نداریم، واجد درجه ای از جاهلیت هستیم! پس بیاییم تا فرصت حیات باقی است، در کسب این معرفت بکوشیم تا از مرگ جاهلی فاصله بگیریم.

۲- قَالَ: يَا جُنْدَبُ، فَاْمُضِ بِنَا حَتَّى نَسْأَلَهُ عَنْ ذَلِكَ.

ترجمه: سلمان گفت: بیا برویم از خود او درباره آن بپرسیم.

شرح: ما وقتی با یک سوال معارفی مواجه می شویم، چگونه پاسخ آن را جستجو می کنیم؟ چقدر احساس کردیم برای پاسخ به پرسشهای دینی مان باید سراغ عالم ترین فرد برویم؟ آیا با اولین پاسخی که به فرمان می رسد قانع می شویم؟

جناب سلمان چقدر زیبا رفتار می کنند، جایی که دسترسی به مولا امکان دارد، ولو اینکه شاید خودشان هم می توانستند مقداری پاسخ دهند، با این حال به امیرالمومنین (ع) مراجعه می کنند.

آیا الان که در دوران غیبت مولایمان عج هستیم، عزم آن را داریم که سراغ عالم ترین فرد برویم تا پاسخ پرسشهای اصلی و اساسی مان را بیاییم؟

چقدر برای این موضوع احساس نیاز به امام معصوم (ع) در وجودمان می جوشد؟!

چرا مثل جناب سلمان در مورد این موضوع فکر و رفتار نمی کنیم؟

۳- قَالَ: فَأَتَيْنَاهُ فَلَمْ نَجِدْهُ، قَالَ: فَأَنْتَظِرُنَاهُ حَتَّى آتَى. فَقَالَ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ -: مَا جَاءَ بِكُمْ؟ قَالَا: جِئْنَاكَ - يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ - نَسْأَلُكَ عَنْ مَعْرِفَتِكَ بِالنُّورَانِيَّةِ. قَالَ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ -: مَرْحَبًا بِكُمْ وَأَهْلًا مِنْ وَلِيِّينَ مُعْتَمِدِينَ (في بحار: مُتَعَاهِدِينَ) لِذِيهِ، لَسْتُمْ بِمُقَصِّرِينَ، لَعَمْرِي إِنَّ ذَلِكَ وَاجِبٌ عَلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ

ترجمه: پس سراغ حضرت آمدیم ولی ایشان را نیافتیم و مدتی منتظر شدیم تا آمد. و فرمود: برای چه آمده‌اید؟ گفتند: آمده‌ایم که درباره معرفت نوری شما بپرسیم. فرمود: خوش آمدید دو دوست خوب که مورد اعتماد (در بحار: پای‌بند) دین بوده و در آن، کوتاهی ندارید. به جانم سوگند که این مطلب بر هر مرد و زن مؤمنی واجب است.

شرح: چقدر خوب است نسبت به دینمان چنان رفتار کنیم که مورد پسند و رضایت مولایمان باشد و امام (ع) ما را مورد تشویق قرار دهند؛ نه اینکه تمام سعی‌مان این باشد که مورد تشویق این و آن قرار بگیریم. وابسته و دل بسته به تشویق و مرحبای این و آن بودن، نشان از آن دارد که شخصیت ما ضعیف است و روحمان هنوز در دنیا است. مصداق آن ضرب المثل نباشیم که "با یک کشمش گرمیش می‌کند و با یک غوره سردیش"، بلکه باید تمام رنگ و بوی وجودمان را از اهل بیت (ع) بگیریم.

اگر فکر و رفتار ابوذر و سلمان را معیار قرار دهیم، آیا در موضوع معرفت به نورانیت اهل بیت (ع) ما مقصر نیستیم؟ اهمیت معرفت به نورانیت اهل بیت (ع) چنان است که مولا آن را برای هر مومنی واجب می‌داند. البته واجب در اینجا واجب شرعی نیست، اما از چنان اهمیت والایی برخوردار است که در مقام تشویق و ترغیب مومنان، مولا آن را واجب می‌داند و میل و رضایت باطنی خودشان را موکداً بیان می‌کنند که شیعیان بایستی به این موضوع اهمیت ویژه‌ای بدهند.

از طرف دیگر اگر چیزی واجب شرعی هم نباشد، شیعه واقعی، وقتی می‌فهمد که مورد اهتمام و تاکید مولایش و یا حتی کمتر از آن، مورد میل و خواست مولایش است، می‌بایست به آن پردازد؛ چرا که تمام دغدغه شیعه، باید جلب رضایت مولای خود باشد، و از این طریق رضایت خداوند متعال را کسب کند، زیرا رضایت اهل بیت (ع) همان رضایت خداست؛ نه اینکه صرفاً به واجبات شرعی پردازد و به این وسیله رفع تکلیف کرده باشد.

۴- ثُمَّ قَالَ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ -: يَا سَلْمَانَ وَيَا جُنْدَبَ، قَالَا: لَبَّيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ. قَالَ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ -: إِنَّهُ لَا يَسْتَكْمِلُ الْمُؤْمِنُ (في بحار: أَحَدٌ) إِلَّا إِيْمَانَ حَتَّى يَعْرِفَنِي كُنْهَ مَعْرِفَتِي بِالنُّورَانِيَّةِ،

ترجمه: سپس فرمود: ای سلمان و ابوذر! گفتند: بله‌ای امیر مؤمنان. فرمود: ایمان هیچ مؤمنی کامل نشود تا اینکه مرا به کُنْه معرفت با نورانیت بشناسد.

شرح: این جمله در باب اهمیت و جایگاه معرفت به نورانیت امیرالمومنین (ع) است. تکمیل ایمان مومن، بند به معرفت به نورانیت ایشان است. پس موضوع ایمان و تکمیل ایمان باید برای ما دغدغه شود.

حداقل سه نکته تربیتی قابل برداشت است:

الف- برای ایمان درجات قائل باشیم و به ایمان کنونی مان قانع نباشیم.

ب- به این لحاظ، اگر تاکنون دنبال معرفت به نورانیت امیرالمومنین (ع) نبودیم یا حتی این موضوع برایمان جلب توجه نکرده، از درجات عالی ایمان برخوردار نیستیم.

ج- راه تکمیل ایمان مومن، پرداختن به معرفت به نورانیت اهل بیت (ع) است.

۵- فَإِذَا عَرَفْتَنِي بِهَذِهِ الصِّفَةِ (فی بحار: بِهَذِهِ الْمَعْرِفَةِ) فَقَدْ امْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ،

ترجمه: و چون مرا با این صفت (در بحار: معرفت) شناخت، پس خداوند قلبش را برای ایمان آزموده.

شرح: از این فراز استفاده می‌شود که مقدمه کسب این معرفت برای مومن، امتحان قلب اوست که توسط خداوند واقع می‌شود. واضح است که منظور از قلب، این عضو صنوبری شکل جسم مادی انسان نیست.

طبق آیه «أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونُ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا أَوْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَ لَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ» «آیا در زمین گردش نکرده‌اند، تا دل‌هایی داشته باشند که با آن بیندیشند یا گوش‌هایی که با آن بشنوند؟ در حقیقت، چشمها کور نیست لیکن دل‌هایی که در سینه‌هاست کور است» (حج - ۶۶) قلب، به عنوان اصلی‌ترین بُعد و مرکز توجه و فرماندهی انسان، در صدر او و به اصطلاح عامه در روح او قرار دارد.

چنان که اگر قلب به سمتی متمایل شود، دیگر اعضاء را به آن سمت می‌کشاند و وجه تسمیه آن نیز همین است که با منقلب و دگرگون شدن آن، انسان متحول می‌شود. لذا امتحانهای اصلی انسان برای قلب است و این وضعیت قلب اوست که در نهایت باعث شقاوت یا سعادت فرد می‌شود.

خداوند متعال در آیه «وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَ لَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَ لَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ» (اعراف - ۱۷۹) اولین عامل جهنمی شدن دوزخیان را قلبهای آنها که اهل تفقه نبوده معرفی می‌کند.

از جنبه دیگر، طبق آیه «قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَ لَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَ لَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ...» (حجرات - ۱۴) جایگاه نور ایمان، قلب انسان است.

و به استناد آیه «مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيْمَانِهِ إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَ قَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ وَ لَكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِنَ اللَّهِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ» (نحل - ۱۰۶) «هر کس پس از ایمان آوردن خود، به خدا کفر ورزد [عذابی سخت خواهد داشت] مگر آن کس که مجبور شده و [لی] قلبش به ایمان اطمینان دارد. لیکن هر که سینه‌اش به کفر گشاده گردد خشم خدا بر آنان است و برایشان عذابی بزرگ خواهد بود»، قلب باید به ایمانی که در آن وارد شده، مطمئن شود؛ پس خداوند صحنه‌های مختلفی برای انسان می‌گذارد تا مشخص شود قلب انسان پای آن نور ایمانی که واردش شده می‌ایستد یا خیر. با این تعریف، ایمان چیزی است که انسان پای آن بایستد. خداوند در انتهای آیه ۱۵۴ آل عمران علت امتحان و ابتلائات الهی را آزمودن صدر (روح انسان) و پاک کردن قلب او معرفی می‌کند «... لِيَبْتَلِيَ اللَّهُ مَا فِي صُدُورِكُمْ وَ لِيُمَحِّصَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ».

۶- وَ شَرَحَ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ،

ترجمه: و سینه‌اش را برای اسلام گشوده

شرح: طبق آیه « فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَ مَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصْعَدُ فِي السَّمَاءِ كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرَّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ » (انعام- ۱۲۵) «پس کسی را که خدا بخواهد هدایت نماید، دلش را به پذیرش اسلام می‌گشاید؛ و هر که را بخواهد گمراه کند، دلش را سخت تنگ می‌گرداند؛ چنانکه گویی به زحمت در آسمان بالا می‌رود. این گونه، خدا پلیدی را بر کسانی که ایمان نمی‌آورند قرار می‌دهد»، ابتدا باید روح (صدر) انسان برای پذیرش فرامین الهی وسیع شود و به این لحاظ پذیرای امیال و فرامین خداوند شود، متمایل به آنچه خدا دوست دارد شده و از آنچه مورد کراهت الهی است، کراهت پیدا کند، اینها همه تبعه شرح صدر است و چون قلب انسان در صدر اوست، با شرح صدر، خداوند ایمان را برای قلب، دوست داشتنی می‌کند و کفر، فسق و عصیان را مورد کراهت قلب قرار می‌دهد. این موضوع از فراز انتهایی آیه «وَ لَكِنَّ اللَّهَ حَبِّبَ إِلَيْكُمْ الْإِيمَانَ وَ زَيَّنَّهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَ كَرَهُ إِلَيْكُمْ الْكُفْرَ وَ الْفُسُوقَ وَ الْعِصْيَانَ أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ» (حجرات - ۷) قابل برداشت است. بنا بر این از اثرات شرح صدر، این است که قلب انسان پذیرای ایمان می‌شود و سپس مومن برای مستقر و تثبیت شدن ایمان در قلبش، با ابتلا و امتحان الهی مواجه می‌شود.

در آیه «وَ مَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تُؤْمِنَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَ يَجْعَلُ الرَّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ» «و هیچ کس را نرسد که جز به اذن خدا ایمان بیاورد، و [خدا] بر کسانی که نمی‌اندیشند، پلیدی را قرار می‌دهد» (یونس- ۱۰۰) بیان می‌شود که ایمان آوردن فقط با اذن الهی انجام می‌شود، یعنی این خداوند است که با اذنش راه ایمان را بسوی قلب و پذیرش آن باز می‌کند، به این لحاظ می‌توان گفت که شرح صدر و محبوب کردن ایمان برای قلب از مصادیق اذن خداوند برای ایمان آوردن مومن است. و به این ترتیب خداوند مومنین را به ایمان هدایت می‌کند. بر اساس آیه «يَمُنُّونَ عَلَيْكَ أَنْ أَسْلَمُوا قُلْ لَا تَمُنُّوا عَلَيَّ إِسْلَامَكُم بَلِ اللَّهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَاكُمْ لِلْإِيمَانِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» «از اینکه اسلام آورده‌اند بر تو منت می‌نهند؛ بگو: (بر من از اسلام آوردنتان منت مگذارید، بلکه [این] خداست که با هدایت کردن شما به ایمان، بر شما منت می‌گذارد، اگر راستگو باشید» (حجرات- ۱۷) این خداوند است که به لحاظ هدایت و کشاندن مومنان به ایمان بر ایشان منت دارد.

۷- وَ صَارَ عَارِفًا مُسْتَبْصِرًا،

ترجمه: و عارف و بینا گشته است.

شرح: اگر مومن از امتحانهای الهی درباره مفاد ایمانهای در قلبش سربلند بیرون بیاید، خداوند او را عارف و اهل بصیرت می‌گرداند. بصیرت یعنی عبور از ظواهر، و نتیجه گیری باطن صحنه‌ها، به این لحاظ مومن بصیر کسی است که در ورای دیدن ظواهر دنیا و ماجراهای آن، دنبال دست غیبی و نورانی امام (ع) است، ظاهر را می‌بیند و باطن را نتیجه می‌گیرد و به آن باطن، ایمان دارد، دست نورانی امام (ع) را در تمام صحنه‌ها می‌بیند و همه چیز را تحت کنترل و سیطره خداوند از طریق این دست

نورانی می‌یابد. او دیگر از فضای ظاهر بینی دنیا که شاید خیلی جاها القای تفکر یهودی که گفتند «وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلُعِنُوا بِمَا قَالُوا...» (مائده - ۶۴) خارج شده و به عبارت «... بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ...» «بلکه هر دو دست او گشاده است، هر گونه بخواهد می‌بخشد.» رسیده است، چرا که دست نورانی خداوند که همان وجه نورانی اهل بیت (ع) است را در کوچکترین صحنه‌های دنیا می‌بیند.

اگر بخواهیم مصداقی برای این گونه مومنان در زمانه خود معرفی کنیم، می‌توانیم به دوران دفاع مقدس اشاره کنیم. هنگامی که رزمندگان اسلام خرمشهر را از دست دشمنان آزاد کردند و فرماندهان خدمت حضرت امام خمینی (ره) رسیدند تا این موضوع را مطرح کنند، ایشان فرمودند: «خرمشهر را خدا آزاد کرد». در واقع به همه فرماندهان گوشزده نمودند که ظاهراً ماجرای آزاد سازی خرمشهر به دست رزمندگان اسلام بود، در صورتی که باطن ماجرا توسط خداوند متعال انجام شده است. و برای تبیین این موضوع آیه «لَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ ۗ وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَىٰ ۗ ۝ وَلِيْلِيَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْهُ بَلَاءٌ حَسَنًا ۚ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (انفال- ۱۷) «ای مؤمنان) نه شما، بلکه خدا کافران را کشت و (ای رسول)، چون تو تیر (یا خاک) افکندی نه تو بلکه خدا افکند (تا کافران را شکست دهد) و برای آنکه مؤمنان را به آزمونی نیکو از سوی خود بیازماید، که خدا شنوا و داناست.» را قرائت می‌کنند.

البته باید برای این موضوع هم درجات قائل بود، درجات عرفان و بصیرت.

۸- وَمَنْ قَصَرَ عَنِ مَعْرِفَةِ ذَلِكَ فَهُوَ شَاكٍ مُّرْتَابٌ.

ترجمه: و هر کسی از معرفت آن کوتاهی کند، در حال شک و ارتیاب است.

شرح: این جمله روایت، بسیار تکان دهنده است. چرا که هر مومنی، اگر برای رسیدن به این درجه از معرفت اقدام نکند و یا حتی اقدام کند ولی کوتاهی کند و عزم و سعی شایسته نداشته باشد، عملاً به اطمینان قلبی نسبت به حاکمیت نورانی اهل بیت (ع) نمی‌رسد و در این موضوع پیوسته در حال شک و تردید است؛ زیرا که از صحنه‌های دنیا که به ظاهر، حاکمیت باطل را نشان می‌دهد و دست حق را به ظاهر کوتاه می‌نمایاند، نمی‌تواند تحلیل‌های صحیحی داشته باشد.

و چه بسیار مومنانی که در صحنه‌های امتحان و ابتلائات الهی، که نمی‌توانند قلباً شاکر الهی باشند، به یأس و کفر کشیده می‌شوند. برآستی چرا اینان اینچنینند؟ چون به مرور زمان نتوانستند دست نورانی و غیبی الهی که در باطن صحنه‌ها هست را ببینند و رحمت و ربوبیت را فهم کنند. اگر بخواهیم مصداق آن را بیان کنیم چه بسیاری از عالمان و اندیشمندانی که در دوران انقلاب اسلامی به علت عدم داشتن بصیرت و فهم درست، از قطار انقلاب پیاده شده و در امتحانات الهی به انحراف کشیده شدند و با اینکه در کشاکش انقلاب اسلامی از یاران امام خمینی (ره) بودند، ولی چون متوجه انوار غیبی الهی نبودند در مقابل این نظام الهی ایستادند و چه بسیار خساراتی که به این نظام مقدس وارد آوردند. ولیکن انقلاب اسلامی به اذن الله پر قدرت به مسیر خود ادامه داد.

۹- يَا سَلْمَانَ وَيَا جُنْدَبُ، قَالَا: لَبَّيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ. قَالَ: مَعْرِفَتِي بِالنُّورَانِيَّةِ مَعْرِفَةُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَ مَعْرِفَةُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مَعْرِفَتِي بِالنُّورَانِيَّةِ، وَهُوَ الدِّينُ الْخَالِصُ الَّذِي قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: (وَمَا أَمْرًا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ خُنْفَاءً وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقِيَمَةِ) (البينة: ۵)،

ترجمه: ای سلمان و ابوذر! گفتند: بله ای امیر مؤمنان. فرمود: معرفت نوری من، معرفت خداوند است و معرفت خداوند، همان معرفت نوری من است و این همان دین خالص است که خداوند فرموده: (و دستور داده نشدند جز اینکه خدا را پرستند در حالی که دین [خود] را برای او خالص گردانند و حنیف باشند، و نماز برپا دارند و زکات بدهند؛ و دین پایدار همین است).
شرح: این فراز نشان می دهد که معرفت به اهل بیت (ع) در سطح معرفت به نورانیت ایشان، همان معرفت به خداست و دویتی بین آنها نیست.

به عبارت دیگر اگر به دنبال معرفت الله هستیم، باید سراغ معرفت به نورانیت اهل بیت (ع) برویم.
یعنی با این معرفت، با خدایی خداوند و نحوه اداره کنندگی او آشنا می شویم، که همان اداره کنندگی از طریق نور منتسب به اهل بیت (ع) است و در این صورت است که خالصانه و بدون زوائد، عبودیت و دینداری واقعی انجام می شود.

دین، آداب بهره مندی از نظام خداوندی است. اگر خداوند نظامش را با نور منتسب به اهل بیت (ع) ایجاد کرده و اداره می کند (طبق روایات شیعه، خداوند همه چیز را از نور رسول الله (ص) و اهل بیت (ع) ایجاد کرده و سپس به وسیله همان انوار اداره می کند)، مسلماً کسی که با این نور آشنا نباشد و رفتار در قبال آن را نداند، چگونه می تواند با نظام خداوندی هماهنگ (عبد) باشد و از مزایا و نعمات درون نظام الهی بهره مند شود (دین)؟!

بعد از اینکه انسان تصمیم می گیرد فقط خدا را پرستش کند و با او هماهنگ باشد (عبودیت)، لزوماً باید برنامه های خدا را در نظامش بشناسد و نحوه اداره کردن الهی را بفهمد تا بتواند در قبال آن دینداری کند و اگر خداوند متعال با نور اهل بیت (ع) همه چیز را مدیریت و ولایت می کند، بنا بر این، معرفت به نورانیت ایشان، همان راه عبادت خالصانه و دینداری حنیفانه است.

۱۰- يَقُولُ: مَا أَمْرًا إِلَّا بِنُبُوَّةِ مُحَمَّدٍ وَهُوَ الدِّينُ الْحَنِيفِيُّ الْمُرْسَلُ السَّمْحُ، قَوْلُهُ: (وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ) فَمَنْ أَقَامَ وَلَايَتِي فَقَدْ أَقَامَ الصَّلَاةَ، وَإِقَامَةُ وَلَايَتِي صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ لَا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ أَوْ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ أَوْ (فِي بَحَارِ زِيَادَةِ عَبْدًا) مُؤْمِنٌ ائْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ؛ فَالْمَلَكُ إِذَا لَمْ يَكُنْ مُقَرَّبًا لَمْ يَحْتَمِلْهُ، وَالنَّبِيُّ إِذَا لَمْ يَكُنْ مُرْسَلًا لَمْ يَحْتَمِلْهُ، وَ الْمُؤْمِنُ إِذَا لَمْ يَكُنْ مُتَّحِنًا لَمْ يَحْتَمِلْهُ

ترجمه: می فرماید: دستور داده نشدند مگر اینکه به نبوت محمد (ص) ایمان آورند که همان دین حنیف محمدی ساده است. و این که: (نماز برپا دارند)، پس هر کس ولایت مرا اقامه کند، نماز را برپا داشته است و برپا داشتن ولایت من، دشوار و سنگین است که تاب آن را ندارد مگر فرشته مقرب یا پیامبر مرسل یا (بنده) مؤمنی که خداوند قلبش را برای ایمان آزموده باشد. پس فرشته اگر مقرب نباشد، تاب تحمل آن را ندارد و پیامبر نیز اگر مرسل نباشد، تاب تحمل آن را ندارد و مؤمن نیز اگر آزموده نباشد، تاب تحمل آن را ندارد.

شرح: این فراز، امر به عبادت خالصانه خدا و دینداری حنیفانه او را همان امر به نبوت رسول الله (ص) معرفی می کند. این عبارت نیز از وجهی دیگر نشان می دهد معرفت رسول الله (ص) و اهل بیت (ع) همان معرفت خداست. اگر مومن با معرفت به نور ولایت اهل بیت (ع) می تواند دینداری حنیفانه انجام دهد، پس اقامه نماز نیز به عنوان یکی از مهمترین آداب دینداری، متکی به معرفت به نورانیت می باشد.

در مفهوم «اقامه»، چیزی ساخته و برپا می شود، به استناد آیه «اتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ» «آنچه از کتاب به سوی تو وحی شده است بخوان، و نماز را برپا دار، که نماز از کار زشت و ناپسند باز می دارد، و قطعاً یاد خدا بالاتر است، و خدا می داند چه می سازی.» (عنکبوت - ۴۵) خداوند برای اقامه نماز، مفهوم صنع و ساختن را به کار برده است. بنا بر این با اقامه نماز عملاً چیزی ساخته می شود. امیرالمومنین (ع) می فرمایند: هر کسی بتواند اقامه ولایت اهل بیت (ع) را بکند، اقامه نماز کرده است. با توجه به این حدیث و ترتیب مباحث آن، اقامه ولایت ایشان، فقط با معرفت به نورانیت ایشان است؛ به این لحاظ کسی که واجد معرفت به نور ولایت اهل بیت (ع) شود، عملاً می تواند در کالبد نماز، چیزی جریان دهد که خداوند به آن اقامه نماز می گوید و در واقع روح نماز، نور ولایت امیرالمومنین (ع) است که در کالبد و جسم واژه ها، عبارات و حرکات وارد می شود.

البته امیرالمومنین (ع) این کار را بسیار سخت و دشوار معرفی می کنند و می فرمایند فقط سه دسته از پس آن برمی آیند. از بین این سه دسته، ما انسانها فقط می توانیم جزو مومنانی باشیم که برای رسیدن به این معرفت گام بر می دارند و خداوند به دنبال عزم ایشان، قلوبشان را به ایمان امتحان می کند.

به این لحاظ، رفتاری که باید پیشه مومنین شود، عزم برای فهم معرفت به نورانیت اهل بیت (ع) و گام برداشتن در این راستا و سپس ورود به صحنه هایی برای امتحان ایمان آنهاست، امتحانهایی برای قلبهایشان.

۱۱- قُلْتُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، أَخْبِرْنِي مِنَ الْمُؤْمِنِ، وَمَا نِهَائِيَّتُهُ، وَمَا حَدُّهُ حَتَّى أَعْرِفَهُ؟ قَالَ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ - يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ، قُلْتُ: لَيْتَكَ يَا أَخَا رَسُولِ اللَّهِ. قَالَ: الْمُؤْمِنُ الْمُؤْتَمَنُ هُوَ الَّذِي لَا يُرَدُّ مِنْ أَمْرِنَا إِلَيْهِ شَيْءٌ إِلَّا شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِقَبُولِهِ وَكَمْ يَشُكُّ وَكَمْ يَرْتَدُّ (في بحار: وَكَمْ يَرْتَبُّ).

ترجمه: گفتم: ای امیر مؤمنان! بفرمایید مؤمن کیست؟ و نهایت او و حدش چیست تا او را بشناسم؟ فرمود: ای ابا عبد الله! گفتم: بله ای برادر رسول خدا. فرمود: مؤمن آزموده شده کسی است که هر چه از امر (امامت) ما به او برسد، خداوند سینه‌اش را برای پذیرش آن بگشاید و شک نکند و مرتد نشود.

شرح: اگر تا اینجای حدیث را درست فهمیده و همراه سلمان و ابوذر جلو آمده باشیم، باید مثل ایشان سوال ما هم درباره ایمان و درجات آن باشد. زیرا که معرفت به نورانیت اهل بیت (ع) برای درجات عالی مومنان مطرح می‌شود، و عموم مومنان وارد این مرحله نمی‌شوند.

در این فراز، امیرالمومنین (ع) به توصیف حالات قلبی مومنانی می‌پردازد که به معرفت به نورانیت اهل بیت (ع) نائل می‌شوند.

در این حدیث منظور «أَمْرِنَا» چه چیزی می‌تواند باشد؟ «أَمْرِنَا» یعنی ماجراهای مربوط به ما اهل بیت (ع)، اما کدام موضوع مد نظر مولا بوده است؟ با توجه به اینکه عنوان بحث، معرفت به نورانیت اهل بیت ع است، پس منظور از «أَمْرِنَا» ماجرای مربوط به جریان نور ایشان است.

به این لحاظ می‌توان گفت «أَمْرِنَا» یعنی ماجراهایی که درباره نور ایشان است، چستی این نور، هدف و کارکرد این نور و خاصیت آن، خلاصه هر چیزی که به نحوی از انحاء، مربوط به نور ایشان است. البته در ادامه حدیث، توضیحاتی که مولا می‌فرمایند، در واقع همان توضیح «أَمْرِنَا» است.

در این کلام یک معیار هم داده شده که می‌توانیم خودمان را با آن بسنجیم، و آن اقبال و ادبار قلب نسبت به معلومات مربوط به نور اهل بیت (ع) است که در این گونه روایات بیان شده است.

مومنی که خداوند قلبش را به ایمان امتحان کرده باشد، در قلبش نسبت به معرفت به نورانیت اهل بیت (ع) ذره‌ای شک و تردید ایجاد نمی‌گردد.

در هر موقعیت قلبی که هستیم باید با توکل به خدا به سمت اطمینان قلبی نسبت به جریان نورانی اهل بیت (ع) حرکت کنیم.

۱۲- اَعْلَمَ يَا اَبَا ذَرٍّ، اَنَا عَبْدُ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَ خَلَفَنِي (في بحار: وَ خَلِيفَتُهُ) عَلَيَّ عِبَادِهِ، فَلَا تَجْعَلُونَا اَرْبَابًا وَ قُولُوا فِي فَضْلِنَا مَا شِئْتُمْ؛ فَإِنَّكُمْ لَا تَبْلُغُونَ كُنْهَ مَا فِيْنَا وَ لَا نِهَائِيَّتَهُ،

ترجمه: بدان ابوذر! من بنده‌ی خدا هستم و مرا بر بندگانش خلیفه قرار داده پس ما را ربّ و پروردگار قرار ندهید ولی در فضیلت ما هر چه می‌خواهید بگوئید که باز هم به کُنه و نهایت آنچه در ماست نخواهید رسید.

شرح: اولین نکته‌ای که امیرالمومنین (ع) در راستای معرفت به نورانیت خود بیان می‌دارند، یا به عبارت دیگر در راستای «أَمْرِنَا» مطرح می‌فرمایند، این است که «من بنده خدا هستم». چرا این موضوع را بیان می‌کنند؟ زیرا معرفت به نورانیت ایشان حتی در حد دانسته و معلومات هم به قدری عظیم و عجیب است که فردی چون ابوذر هم ممکن است نتواند فکر خود را مهار کند و دچار تزلزل شده و به شرک کشیده شود. یعنی نسبت به امیرالمومنین (ع) دچار غلوّ شود. لذا مولا در ابتدای بیان این معرفت، گوشزد می‌فرماید که همه این فضایی که در قالب معلومات معرفت به نورانیت من خواهی شنید، تو را دچار تزلزل نکند، و از این باور که من عبد خدا هستم عدول نکنی!

در ادامه می‌فرمایند: که خداوند من را خلیفه خود بر بندگانش قرار داده است. یعنی در عین اینکه عبد او هستیم، اما خداوند متعال همه خدایی خودش در قبال بندگانش را از طریق من انجام می‌دهد، و این همان معنای خلیفه خداست. خلیفه یعنی کسی که به اذن الهی، کار خدایی انجام می‌دهد و مجرای خدایی‌های خداست. و همه اینها از عبودیت ایشان نشأت می‌گیرد.

و به این لحاظ می‌فرمایند: که ما را خدا ندانید ولی در فضل ما هر چه می‌خواهید بگوئید، که البته به کُنه و تمام فضایل ما نمی‌رسید.

در اینجا است که مومنی که خداوند قلبش را امتحان نکرده باشد، دچار اعوجاج و تزلزل می‌شود، چگونه می‌شود فردی که مثل ما دارای جسم مادی است و مثل ما در دنیا زندگی می‌کند، هر چه درباره فضایلش بگوئیم به انتهای آن نمی‌رسیم و فقط نمی‌توانیم بگوئیم که او خداست. لذا ضرورت داشته که مولا قبل از شروع معرفت به نورانیت خویش، این تذکر را بدهند که در حین حدیث، مثل ابوذر هم باید فکر خود را مواظبت کند.

۱۳- فَإِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ أَعْطَانَا أَكْثَرَ (في بحار: أَكْبَرَ) وَ أَعْظَمَ مِمَّا يَصِفُهُ وَاصِفُكُمْ أَوْ يَخْطُرُ عَلَيَّ قَلْبِ أَحَدِكُمْ، فَإِذَا عَرَفْتُمُونَا هَكَذَا فَانْتُمْ الْمُؤْمِنُونَ

ترجمه: زیرا خدا بیشتر و بزرگتر از آنچه بتوانید ما را توصیف کنید و یا بر قلب یکی از شما خطور کند، به ما عطا کرده است. و وقتی ما را این گونه شناختید، پس مؤمن هستید.

شرح: در این فراز، مولا به بیانی دیگر حد معلومات نسبت به خودشان را مطرح می‌کنند و آن اینکه اصلاً ما در وصف نمی‌گنجیم و حتی بزرگتر از هر آنچه در قلب شما خطور کند، می‌باشیم.

بنا بر این ما به کُنه معرفت اهل بیت (ع) هیچ زمانی نمی‌رسیم، بلکه هر کداممان به اندازه ظرف خود از دریای بی‌انتهای معرفت ایشان چیزی برمی‌داریم.

ایمانی که ان شاء الله به آن نائل می‌شویم، معرفت ایشان نیست، بلکه از جنس معرفت ایشان، و آن هم به مقدار ظرف ایمانمان است.

اگر در قلبمان به این نتیجه برسیم و بر آن محکم باشیم که ایشان بزرگتر از توصیفِ وصف کنندگان هستند، تازه می‌توانیم وارد مقوله معرفت به نورانیت اهل بیت (ع) شویم و متزلزل نشویم؛ لذا مولا در مقدمه کلامشان این موضوع را بیان می‌دارند و می‌فرمایند: چنین شخصی مومن است، یعنی چنین درجه‌ای از ایمان می‌تواند معرفت به نورانیت ما را تحمل کند.

این موضوع معیاری برای ما نیز هست. آیا وضعیت و حس قلبی ما، چنان که مولا در این فراز فرمودند، هست؟

۱۴- قَالَ سَلْمَانُ: قُلْتُ: يَا أَخَا رَسُولِ اللَّهِ، وَإِقَامُ الصَّلَاةِ إِقَامَةٌ وَلَأَيَّتِكَ يَا عَلِيُّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ - (في بحار: وَمَنْ أَقَامَ الصَّلَاةَ أَقَامَ وَلَأَيَّتِكَ)؟ قَالَ: نَعَمْ يَا سَلْمَانُ، تَصَدِّيقُ ذَلِكَ قَوْلُهُ تَعَالَى فِي كِتَابِهِ: (وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ) (البقرة- ۴۵)، فَالصَّبْرُ رَسُولُ اللَّهِ، وَالصَّلَاةُ إِقَامَةٌ وَلَأَيَّتِي، وَمِنْهَا قَوْلُهُ تَعَالَى: (وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ) وَلَمْ يَقُلْ: «وَإِنَّهُمَا»؛ لِأَنَّ الْوَلَايَةَ كَبِيرَةٌ حَمْلُهَا إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ، وَالْخَاشِعُونَ هُمُ الشَّيْعَةُ الْمُسْتَبْصِرُونَ

ترجمه: سلمان گوید که عرض کردم: ای برادر رسول خدا! برپایی نماز، همان برپا داشتن ولایت تو است؟ فرمود: آری ای سلمان، و تصدیق آن، این سخن خداوند در کتابش است: (از صبر و نماز کمک بگیرید و آن، سنگین است مگر برای خشوع کنندگان) پس صبر، رسول خداست و نماز، اقامه ولایت من است و برای همین فرمود: (آن سنگین است) و فرمود: «آن دو»؛ چون حمل ولایت سنگین است مگر برای خاشعان و خاشعان همان شیعیان بینا و دارای بصیرت هستند.

شرح: گویا سلمان از صحبت‌های قبلی مولا متعجب شدند و درخواست توضیح بیشتر دارند، که چگونه است که اقامه نماز همان اقامه ولایت امیرالمومنین (ع) است؟ آیا در فرازهای قبلی درست شنیده است؟

مولا با اشاره به آیه (وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ) (البقرة- ۴۵)، بیان می‌دارند که خداوند متعال اقامه نماز را برای خاشعین سنگین معرفی می‌کند، و فرموده هر دو موضوع «صبر و نماز» سنگین است و البته خاشعین را شیعیانی که اهل بصیرت شده‌اند معرفی می‌کند.

در میدان عمل هم، مسلمانها در همراهی پیامبر (ص) گامهای خوبی را جلو آمدند، تا جایی که خداوند متعال در چند جای قرآن از رفتار مهاجرین و انصار در زمان پیامبر (ص) تمجید می‌کند و آنها را بزرگ می‌شمارد.

برای نمونه و به ویژه در آیه «فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَ لَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ وَ مَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ رَمَى وَ لِيُبْلِيَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْهُ بَلَاءً حَسَنًا إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» «و شما آنان را نکشتید، بلکه خدا آنان را کُشت. و چون [ریگ به سوی آنان] افکندی، تو نیفکندی، بلکه خدا افکند. [آری، خدا چنین کرد تا کافران را مغلوب کند] و بدین وسیله مؤمنان را به آزمایشی نیکو، بیازماید. قطعاً خدا شنوای داناست» (انفال- ۱۷) خداوند در کنار تمجید رفتار پیامبر (ص) که حتی تیراندازی ایشان را به خودش نسبت می‌دهد، جنگیدن اصحاب را نیز به خودش نسبت داده و در این بیان، اوج تعریف و رشد اصحاب دیده می‌شود. اما مسلمانها در امتحان به ولایت امیرالمومنین (ع) دو دسته شدند و رفتار بایسته را انجام ندادند و به این لحاظ، تاریخ هم گواهی می‌دهد که اقامه ولایت امیرالمومنین (ع) برای اصحاب، سخت و سنگین بوده و فقط شیعیانی که بصیرت داشتند، توانستند از پس آن بریابند.

۱۵- وَ ذَلِكْ لَانَ أَهْلَ الْأَقَاوِيلِ مِنَ الْمُرْجئهِ وَالْقَدَرِيَّةِ وَالْخَوَارِجِ وَغَيْرِهِمْ مِنَ النَّاصِبَةِ يَقْرُونَ بُبُوَّةَ مُحَمَّدٍ وَ لَيْسَ بَيْنَهُمْ خِلَافٌ، وَ هُمْ مُخْتَلِفُونَ فِي وَكَايَتِي، مُنْكَرُونَ لِدَلِكْ، جَاحِدُونَ بِهَا إِلَّا الْقَلِيلُ، وَ هُمْ الَّذِينَ وَصَفَهُمُ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ [بِأَقْوَلِهِ]: (وَ إِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ)،

ترجمه: زیرا صاحبان عقائد از قبیل مرجئه و قدریه و خوارج و سایر ناصبی‌ها، به نبوت محمد (ص) اقرار دارند و درباره آن اختلافی ندارند ولی درباره ولایت من اختلاف دارند و منکر آن هستند مگر تعداد کمی و همان‌ها هستند که خداوند ایشان را در کتابش وصف کرده: (و آن سنگین است مگر برای خشوع کنندگان).

شرح: امیرالمومنین (ع) در بیان استناد کلامشان، احوال گروه‌های مسلمانان را یادآور می‌شوند که همگی بر نبوت پیامبر (ص) اتفاق نظر دارند و اختلافی در این موضوع برایشان نیست، اما در موضوع ولایت امیرالمومنین (ع) اختلاف کردند و منکر آن شدند، یعنی این موضوع و فهم آن برایشان سخت و سنگین بوده و فقط عده اندکی می‌توانند آن را تحمل کنند.

این نکته اشاره آن موضوع دارد که امام (ع) در ابتدای حدیث می‌فرمایند که هر مسلمان و مومنی نمی‌تواند وارد معرفت به نورانیت اهل بیت (ع) شود که در واقع معرفت به نورانیت ایشان همان معرفت به ولایت و اقامه ولایت است.

۱۶- وَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى - فِي مَوْضِعٍ آخَرَ فِي كِتَابِهِ فِي بُبُوَّةِ مُحَمَّدٍ وَ فِي وَكَايَتِي - قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ: (وَ بئْرٍ مُعْطَلَةٍ وَ قَصْرٍ مَشِيدٍ) (الحج: ۴۵)، فَأَلْقَصْرُ مُحَمَّدٌ، وَ الْبئْرُ الْمُعْطَلَةُ وَكَايَتِي؛ عَطَّلُوهَا وَ جَحَدُوهَا،

ترجمه: و خداوند در جای دیگر کتابش درباره نبوت محمد (ص) و ولایت من فرمود: (چاه متروک و قصر افراشته) که «قصر»، محمد ص است و «چاه متروک»، ولایت من است که آن را رها و انکار کردند.

شرح: امیرالمومنین (ع) در نگاهی تاویلی به آیه‌ای دیگر اشاره می‌کنند و «بئْرٍ مُعْطَلَةٍ» در آیه «فَكَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا وَ هِيَ ظَالِمَةٌ فِيهَا خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا وَ بئْرٍ مُعْطَلَةٍ وَ قَصْرٍ مَشِيدٍ» (و چه بسیار شهرها را - که ستمکار بودند - هلاکشان کردیم و [اینک] آن [شهرها] سقفهایش فرو ریخته است، و [چه بسیار] چاههای متروک و کوشکهای افراشته را) (الحج - ۴۵) را به ولایت خود تاویل کرده و می‌فرمایند که ولایت من توسط مسلمانها ترک و انکار شده است.

نکته جالب اینکه، مولا به دوگانه‌هایی در قرآن اشاره می‌کنند که تاویل آنها یکی «نبوت و رسالت رسول الله (ص)» و دیگری «ولایت امیرالمومنین (ع) و اهل بیت (ع)» است. از این قبیل آیات در قرآن بسیار می‌توان یافت.

۱۷- وَ مَنْ لَمْ يُقِرَّ بِوَلَايَتِي لَمْ يَنْفَعَهُ الْإِقْرَارُ بِبُيُوتِهِ مُحَمَّدٍ، أَلَا إِنَّهُمَا مَقْرُونَانِ؛ وَ ذَلِكَ أَنَّ النَّبِيَّ (فِي بَحَارِ زِيَادَةِ: نَبِيِّ) مُرْسَلٌ وَ هُوَ إِمَامُ الْخَلْقِ، وَ عَلِيٌّ مِنْ بَعْدِهِ إِمَامُ الْخَلْقِ وَ وَصِيٌّ مُحَمَّدٍ

ترجمه: و هر که به ولایت من اقرار نکند، اقرار به نبوت محمد (ص) برای او سودی نخواهد داشت بدانید که این دو با هم قرین و همراهند زیرا پیامبر (ص)، پیامبر مرسل و امام مردم است و علی پس از او، امام مردم و وصی محمد (ص) است.

شرح: این دوگانه‌ای که اشاره شد را مولا امیرالمومنین (ع)، قرین یکدیگر و پیوسته با هم معرفی می‌کنند، و لذا نمی‌تواند کسی در حقیقت به یکی ایمان و اقرار داشته باشد و ایمان و اقرار به دیگری نداشته باشد. به عبارت دیگر ایمان و اقرار به نبوت پیامبر (ص) بدون ایمان و اقرار به ولایت امیرالمومنین (ع) نفعی برای فرد نخواهد داشت.

این موضوع، معیار سخت و سنگینی را تبیین می‌کند که مسلمانها باید خود را با آن بسنجند.

مولا امیرالمومنین (ع) همچنین در ادامه، پیامبر (ص) و خودشان را امام بر خلائق معرفی می‌کنند، پس چگونه می‌شود فردی امام بودن پیامبر (ص) را قبول داشته باشد، و امام بودن امیرالمومنین (ع) که از همان جنس است را قبول نداشته باشد.

این موضوع چیزی شبیه حدیث متواتر ثقلین نزد شیعه و سنی است، که پیامبر (ص) فرمودند: «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا كِتَابَ اللَّهِ وَ عَثْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي وَ إِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ فَأَنْظُرُوا كَيْفَ تَخْلُقُونِي فِيهِمَا أَلَا هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ فَاشْرَبُوا وَ هَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ فَاجْتَنِبُوا» «همانا من در میان شما دو چیز سنگین و گران می‌گذارم، که اگر بدانها چنگ زنید هرگز پس از من گمراه نشوید: کتاب خدا و عترت من اهل بیتم، و این دو از یک دیگر جدا نشوند تا در کنار حوض کوثر بر من درآیند، پس بنگرید چگونه پس از من در باره آن دو رفتار کنید، آگاه باشید که این (یعنی تمسک بعترت) آب خوشگوار و شیرین است پس بیاشامید، و آن دیگر (یعنی روی برتافتن از ایشان) آب شور و تلخ است و از آن پرهیزید.» (شیخ مفید، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج ۱، ص ۲۳۳).

به این لحاظ پیامبر (ص) قرآن و عترت را دو ثقل قرین و جدایی ناپذیر از یکدیگر معرفی کرده و شرط عدم گمراهی را تمسک به هر دوی آنها می‌داند. پس نمی‌شود تصور کرد کسی به هر کدام از آن دو ثقل به تنهایی چنگ بزند و از گمراهی مصون باشد، یعنی اگر فردی به تصور خود به قرآن می‌پردازد و کاری به اهل بیت (ع) نداشته باشد، و یا برعکس، اگر فردی به اهل بیت (ع) پردازد و کاری به قرآن نداشته باشد، یقین بدانند که در درجه‌ای از گمراهی قرار دارد. چرا که به لحاظ حدیث ثقلین، این دو ثقل از هم جدا نیستند، پس چگونه می‌شود کسی بگوید یکی را دارم و از دیگری غافل باشد. و متأسفانه در این موضوع، هم اهل سنت و هم شیعیان غفلت و هر کدام به نوعی کوتاهی کرده‌اند.

موضوع نبوت پیامبر (ص) و ولایت اهل بیت (ع) نیز این چنین است، امکان ندارد کسی نبوت پیامبر (ص) را قبول داشته باشد و منکر ولایت اهل بیت (ع) باشد و از ایمان به پیامبر (ص) نفع قابلی ببرد، چون آنها از هم جدایی ناپذیرند. اگر کسی بگوید به نبوت، رسالت و امامت پیامبر (ص) ایمان دارم و اقرار می‌کنم، باید تسلیم فرمایشات ایشان باشد، که همانا تبیین آیات قرآن و همچنین تمسک به ولایت اهل بیت (ع) است.

پرسشی که در اینجا ممکن است مطرح شود این است که با وجود کتاب‌های آسمانی چه نیازی به این انسان‌های برگزیده وجود دارد؟ در پاسخ این پرسش باید گفت: اولاً کتاب‌های آسمانی خود نیازمند مفسر و مبین هستند و ثانیاً این کتاب‌ها بدون وجود حجت‌های الهی دچار تحریف و تبدیل یا تأویل و تفسیرهای بی اساس می‌شوند تا آنجا که حق بر مردم مشتبه شده و انسان‌ها بیش از پیش دچار سردرگمی می‌گردند. از این رو، همواره باید در کنار کتاب‌های آسمانی انسان‌های برگزیده‌ای به عنوان مفسر و مبین کلام خدا وجود داشته باشد.

قرآن کریم نیز به این واقعیت توجه کرده و رسول گرامی اسلام (ص) را عهده دار تبیین و توضیح آنچه بر مردم نازل شده، قرار داده است: «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ.» (نحل- ۴۴) «و این قرآن را به سوی تو فرود آوردیم تا برای مردم آنچه را به سوی ایشان نازل شده است توضیح دهی، و امید که آنان بیندیشند.»

بدیهی است، پس از رسول خدا (ص) هم باید همواره کسانی وجود داشته باشند که با تبیین و تفسیر قرآن مردم را در پیمودن طریق هدایت یاری و آنها را از افتادن به راه‌های انحرافی حفظ کنند.

۱۸- كَمَا قَالَ لَهُ: «أَنْتَ مَنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي»،

ترجمه: همان‌طور که پیامبر (ص) به او فرمود: «تو نسبت به من، همانند هارون نسبت به موسی هستی جز این که پس از من پیامبری نیست.»

شرح: از جمله روایات نبی مکرم اسلام که مسلمانها را به قبول ولایت اهل بیت (ع) دعوت می‌کند، همین روایت است که پیامبر (ص)، جایگاه و نسبت خودشان را با امیرالمومنین (ع) بیان می‌دارند و می‌فرمایند که امیرالمومنین (ع) برای پیامبر (ص)، به منزله هارون برای موسی (ع) است، به غیر این موضوع که هارون (ع) بعد از موسی (ع)، نبی هم بود، ولی چون باب نبوت بسته شده است، امیرالمومنین (ع) بعد از پیامبر (ص)، دیگر نبی نیستند.

هارون (ع) بعد از موسی (ع)، وصی و خلیفه ایشان بودند، که در این جمله پیامبر (ص) همین موضوع را در مورد امیرالمومنین (ع) بیان می‌کنند و فقط شأن نبوت را برای امیرالمومنین (ع) استثناء می‌کنند، یعنی تمام شئون دیگر را ایشان واجد هستند، اگر پیامبر (ص) امام بر تمام خلایق هستند، پس امیرالمومنین (ع) هم امام بر تمام خلایق هستند و

...

۱۹- أَوْلْنَا مُحَمَّدًا وَ أَوْسَطْنَا مُحَمَّدًا وَ آخِرْنَا مُحَمَّدًا، فَمَنْ اسْتَكْمَلَ مَعْرِفَتِي فَهُوَ عَلَى الدِّينِ الْقِيَمِ كَمَا قَالَ اللهُ تَعَالَى: (وَ ذَلِكَ دِينُ الْقِيَمَةِ) (البينه: ۵)، وَ سَائِبِينَ ذَلِكَ بِعَوْنِ اللهِ تَعَالَى وَ تَوْفِيقِهِ.

ترجمه: اوّل ما محمد و وسط ما محمد و آخر ما محمد است پس هر کس معرفت مرا کامل داشته باشد، او بر دین قیّم و استوار است هم چنان که خدا فرمود: (و دین پایدار همین است). و این مطلب را با کمک و توفیق الهی بیان خواهیم کرد.

شرح: به بیانی دیگر، مولا امیرالمومنین (ع) این کلام را تعمیم داده و برای همه اهل بیت (ع) مطرح می‌کنند. ایشان می‌فرمایند: همه ما اهل بیت (ع) گویی همان پیامبر (ص) هستیم و فقط ایشان شأن نبوت را هم اضافه تر از ما واجدند. در واقع در این فراز توضیح می‌دهند که هر مسلمانی عامداً و عالماً منکر یکی از ما اهل بیت (ع) باشد، در واقع منکر پیامبر (ص) بوده و لذا ایمان او به نبوت پیامبر (ص) برای او نفع بایسته‌ای ندارد و نسبت به پیامبر (ص) هم معرفت ندارد.

طبق آیه ۵ سوره بینه «وَمَا أَمْرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقِيَمَةِ» درباره معرفت به نورانیت اهل بیت (ع)، ثابت می‌شود هر کسی واجد معرفت به نورانیت ایشان شود، عملاً عبودیت خالصانه و دینداری حنیفانه دارد و می‌تواند اقامه نماز و پرداخت زکات واقعی را انجام دهد و به این لحاظ دین داری او دین قیّم و استوار است و لاغیر. یعنی واجدان دین قیّم فقط اهل معرفت به نورانیت اهل بیت (ع) هستند.

البته لازم به ذکر است که هر خیری دارای درجات مختلفی است، و نباید آن را به صورت صفر و صد ببینیم، و اگر در حدیث این طور مطرح می‌شود، نشان دهنده آن است که درجات خوب دین قیّم این چنین می‌باشد.

تمام مطالب روایت تا این فراز به عنوان مقدمه برای ورود به متن معرفت به نورانیت اهل بیت (ع) بود و از این به بعد توضیح این معرفت بیان شده است.

۲۰- يَا سَلْمَانَ وَ يَا جُنْدَبُ، قَالَا: لَبَّيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ أَخَا رَسُولِ رَبِّ الْعَالَمِينَ - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ - . قَالَ: كُنْتُ أَنَا وَ مُحَمَّدٌ نُورًا وَاحِدًا مِنْ نُورِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ،

ترجمه: ای سلمان و ابوذر! گفتند: بله‌ای امیر مؤمنان و برادر رسول خدا. فرمود: من و محمد یک نور از نور خداوند بودیم.

شرح: این فراز، اصل وجود مبارک رسول الله (ص) و امیرالمومنین (ع) را «نور الله» معرفی می‌کند.

«نور الله»، «نور الله»، «نور الله» ... این را باید بارها و بارها تکرار کنیم تا ملکه قلبمان شود؛ تا وقتی از «نور اهل بیت (ع)» صحبت می‌کنیم، چیزی غیر از «نور الله» در ذهنمان نیاید، جدایی و دوئیتی نبینیم که در این صورت ابتدای شرک است.

این مبحث خیلی حساس است و گویی انسان روی لبه پرتگاه حرکت می‌کند. از طرفی انسان با فهم دقیق و صحیح آن بسیار رشد داده می‌شود و از طرفی حساسیت بالایی دارد. شاید برای نشان دادن حساسیت بالای آن بتوان به آیه «إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلذِّى فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ» «من از روی اخلاص، پاکدلانه روی خود را به سوی کسی گردانیدم که آسمانها و زمین را پدید آورده است؛ و من از مشرکان نیستم» (انعام- ۷۹) اشاره کرد. در قرآن ۱۲ بار ریشه «ح ن ف» با مشتقات «حنیف» و «حنفاء» آمده است. خداوند از این ۱۲ بار، ۹ بار وقتی درباره حنیفیت صحبت می‌کند، تاکید دارد و تذکر می‌دهد که مبادا به شرک کشیده شوید و یا ابراهیم (ع) را در این ماجرا از شرک مبرا می‌داند. در آیه ۵ سوره بینه نیز حنیفیت مطرح است. حنیفیت مقوله و رفتار مهمی در قبال نور ملکوتی فاطر آسمانها و زمین است. طبق آیه مذکور در فوق، وقتی ابراهیم خلیل الرحمن (ع) تمام توجه‌اش را معطوف نور فاطر آسمانها و زمین می‌کند، حالت و رفتارش با عنوان حنیفیت بیان می‌شود، ولی بلافاصله خداوند گوشزد می‌کند که او در این ماجرا دچار شرک نشد، یعنی در پرداختن به این نور، امکان شرک بسیار است که خداوند ابراهیم را از این شرک تبرئه می‌کند.

در پرداختن به «نور اهل بیت (ع)»، انسان باید شدیداً مراقبت کند که دچار شرک نشود. یک راهکار این است که مدام به خود گوشزد کنیم که نور منتسب به اهل بیت (ع)، همان «نور الله» است و هیچ دوئیتی بین آنها نیست و فاعلیت را به خداوند متعال نسبت بدیم، نه به نور. نکته دیگر اینکه اصل اهل بیت (ع) را «نور الله» بدانیم، نه این جسم مادی و نه حتی جسم برزخی و روح ایشان، بلکه در تفکرمان این باشد که ایشان «نور الله»ی هستند که خداوند برای نورش، ارواح و جسم‌های برزخی و جسم‌های مادی اهل بیت (ع) را خلق و جعل کرده است. همانطور که اصل ما انسان‌ها نیز روحمان است که خداوند متعال قبل از خلقت جسم برزخی و جسم مادی ما، آن را خلق کرده بود و در برهه‌ای از زمانهای دنیا، برای آن روح، جسم برزخی و جسم مادی هم خلق کرد و آن روح را به این جسمهای پایین‌تر مقید نمود، و به این لحاظ ما ارواحی هستیم که جسمهای پایین‌تر را نیز برای آن ارواح قرار داده است، نه اینکه جسمهایی مادی هستیم که روح هم دارند.

مسیر صحیح تفکر چه به لحاظ اصالت و چه به لحاظ ترتیب خلقت، از بالا به پایین است. ضمن اینکه بعد از پایان مهلت زمان حیات مادی، اصل ما باقی می‌ماند و این جسم عاریه‌ای از اصل ما جدا می‌شود.

همچنین ارواح انسانهایی که هنوز به دنیا نیامده‌اند الان وجود دارند و آن ارواح دارای حیات هستند و شعور و قابلیت‌هایی دارند، وقتی زمان به دنیا آمدن آنها برسد، برای هر کدامشان جسم برزخی و مادی قرار داده می‌شود و آن روح، مقید به این جسمهای پایین‌تر می‌شود، در حالی که الان هویت و حضور دارد و در حد خودش قابلیت داشته و اثرگذار نیز هست، و بعد از موت و انداختن این جسم مادی نیز، هویت، حضور و اثرگذاری خود را از دست نمی‌دهد.

درباره امیرالمومنین (ع) و همه اهل بیت (ع) نیز طبق این روایت باید این طور بگوییم: ایشان «نورُ الله»ی هستند که به لحاظ آن، قابلیت و اثرگذاری داشته، دارند و خواهند داشت و ۱۴۰۰ سال پیش، خداوند برای این نورش، علاوه بر لایه‌ها و جنبه‌های نورانی موجود، لایه‌ها یا ابعاد جدیدی مثل روح و جسم برزخی و جسم مادی هم قرار می‌دهد و آن «نورُ الله» را به این جنبه‌های پایینی وصل و مقید کرده است.

برای اینکه این تفکر ملکه ذهنمان شود نیاز هست بارها به آن فکر کنیم و در فکرمان به آن پردازیم تا کم کم در عمق وجود و قلبمان جای بگیرد.

مثلاً خطاب به امیرالمومنین (ع) مدام این طور زمزمه کنیم که: ای «نورُ الله»، «ای نور عظیم آسمانی» ... که خداوند برای شما جسم مادی هم قرار داد. «ای نور عظیم آسمانی» که در ۱۴۰۰ سال پیش جسم مبارکتان را هم با آن نور به کار گرفتید و از طریق این جسم در دنیا تجلی یافتید.

جسم مادی شما ظرف و قالبی برای آن نورتان است، شما می‌توانید ظرفهای مختلفی را به کار بگیرید و می‌گیرید، ولی قالب انسانی‌ای که در آن تجلی کردید، قالب جسم علی بن ابیطالب (ع) بود. «ای نور عظیم آسمانی» اصل شما نور شماس است که همان «نورُ الله» است و اصل کار و فعل شما از طریق این نور انجام می‌شده و می‌شود، شما با این نور پیوسته بودید و هستید و خواهید بود و پیوسته با آن کار انجام می‌دهید. ...

نکته مهم در این فراز این است که، اصل رسول الله (ص) و امیرالمومنین (ع) یک نور است، که آن همان «نورُ الله» است. و به لحاظ این اصل نباید دوئیتی بین پیامبر (ص) و امیرالمومنین (ع) قائل باشیم.

یک استناد قرآنی برای نور الله بودن پیامبر (ص) و اهل بیت (ع)، آیات سوره صف می‌باشد. وقتی به سیاق آیه «يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ» (می‌خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش کنند و حال آنکه خدا گرچه کافران را ناخوش افتد نور خود را کامل خواهد گردانید) (صف - ۸) توجه کنیم ملاحظه خواهیم کرد که خطاب خداوند به بنی اسرائیل است که قصد دارند نور الله را با دهانشان که حاکی از سحر و جادو است خاموش نمایند. در آیه ۶ سوره صف، عیسی (ع) بشارت آمدن رسول الله (ص) را به بنی اسرائیل می‌دهد، اما در آیه ۸ صحبت از نور الله و رفتار بنی اسرائیل در قبال آن می‌شود، شبیه همان رفتارهایی که با موسی (ع) و عیسی (ع) داشتند، به این لحاظ می‌توان برداشت کرد که مصداق نور الله در آیه ۸، همان رسول الله (ص) هستند که در آیه ۶ بشارت آمدنشان داده شده بود. ولی خداوند وعده می‌دهد که نورش را تمام می‌کند یعنی وجود مبارک اهل بیت (ع) که از نسل رسول الله (ص) و ظرف نور الله هستند را به دنیا آورده و به وسیله ازدیاد نور از طریق اهل بیت (ع) دین حق را بر همه ادیان پیروز خواهد کرد و البته وعده خدا تحقق خواهد یافت هر چند مشرکان کراهت داشته باشند. این موضوع در آیه «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» (اوست کسی که فرستاده خود را با هدایت و آیین درست روانه کرد تا آن را بر هر چه دین است فائق گرداند هر چند مشرکان را ناخوش آید» (صف - ۹) بیان شده است.

با عنایت به این آیات مشخص می شود که خداوند در قرآن، از رسول الله (ص) با عنوان نور الله صحبت کرده و اسم ایشان به خاطر رفتارهایی که در قبال نور الله انجام می دهند را «احمد» نامیده است. همچنین مشخص می شود که زیاد کردن نور الله در دنیا توسط اهل بیت (ع) انجام می شود که محصول آن برپایی ظهور و غلبه دین حق بر تمام ادیان است. در این سوره از اصلی ترین کارکردهای نور الله صحبت شده است.

۲۱- فَأَمَرَ اللَّهُ ذَٰلِكَ النَّوْرَ لِيُنشِقَ، فَقَالَ لِلنُّصْفِ: كُنْ مُحَمَّدًا، وَقَالَ لِلنُّصْفِ الْآخَرَ: كُنْ عَلِيًّا، فَمِنْهَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: «عَلِيٌّ مِنِّي وَ أَنَا مِنْهُ، وَلَا يُؤَدِّي عَنِّي إِلَّا عَلِيٌّ»،

ترجمه: پس خداوند به آن نور دستور داد که دو قسمت شود و به نیمی از آن فرمود: محمد باش و به نیم دیگر فرمود: علی باش برای همین رسول خدا (ص) فرمود: علی از من و من از علی هستم و از جانب من انجام نمی دهد مگر علی.

شرح: در سیر خلقت، خداوند آن نورش را دو قسمت کرده و نیمی از آن، اصل پیامبر (ص) و نیم دیگر اصل امیرالمومنین (ع) می باشد.

در این فراز نیز فاعلیت خداوند را برای خودمان پررنگ کنیم تا مبدا از هشدار امیرالمومنین (ع) غافل شویم. اهل بیت (ع) هر چه هستند عبد خدا هستند و حتی اصلشان هم که جنبه نورانی ایشان است برای خداست و خداوند از آن نور، ایشان را خلق نموده است.

بر اساس این حدیث، حکمت این که علی (ع) از پیامبر (ص) است و پیامبر (ص) از علی (ع)، به خلقت نوری ایشان مربوط است. نتیجه دیگر این که تا انسان نسبت به وجه نوری اهل بیت (ع) معرفت و علم پیدا نکند، حکمت و اساس بسیاری از معارف و روایات ایشان را نمی فهمد.

۲۲- وَقَدْ وَجَّهَ أَبُو بَكْرٍ بِرَاءَةَ إِلَى مَكَّةَ، فَنَزَلَ جِبْرَائِيلُ * وَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ، قَالَ: لَيْتَكَ. قَالَ: إِنَّ اللَّهَ - تَبَارَكَ وَ تَعَالَى - يَأْمُرُكَ أَنْ تُؤَدِّيَهَا أَنْتَ أَوْ رَجُلٌ عَنْكَ، فَوَجَّهَنِي فِي إِثْرِ (في بحار: اسْتِرْدَادِ) أَبِي بَكْرٍ فَرَدَدْتُهُ، فَوَجَّلَ (في بحار: فَوَجَدَ) فِي نَفْسِهِ وَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أُنزِلَ فِي الْقُرْآنِ؟ قَالَ: لَا، وَلَكِنْ لَا يُؤَدِّي إِلَّا أَنَا أَوْ عَلِيٌّ

ترجمه: در حالی که ابوبکر را با سوره براءت به مکه فرستاد و جبرئیل نازل شد و گفت: ای محمد! فرمود: بله. گفت: خداوند تو را امر فرموده که این کار را خودت انجام دهی یا مردی از خودت. پس حضرت مرا در پی ابوبکر فرستاد و او را برگرداندم اما او ناراحت شد و گفت: ای رسول خدا! آیا در مورد من، آیه ای نازل شده است؟ فرمود: نه، ولی نباید این کار را انجام دهد مگر من یا علی.

شرح: امیرالمومنین (ع) باز برای استناد بیانشان در یکی بودن اصل خود با پیامبر (ص)، روایت دیگری را از نبی مکرم اسلام (ص) می آوردند. این موضوع حاکی از این است که خداوند ماموریت ابلاغ سوره براءت به مکه را فقط مختص پیامبر (ص) و یا کسی از جنس او می داند، در توضیح این کلام وحی، پیامبر (ص) می فرمایند: این ماموریت را یا باید خودم انجام دهم یا

علی. روشی که امیرالمومنین (ع) در تبیین نسبتشان با اصلشان و با پیامبر (ص) به کار می‌گیرند خیلی جالب است. اولاً اصلشان را «نورُ الله» می‌دانند. ثانیاً اصل پیامبر (ص) و خودشان را از جنبه نوری یک نور معرفی می‌کنند، و این موضوع را دلیلی برای شباهت‌ها و روایات نبوی معرفی می‌کنند یعنی در اصل یک نور هستند. البته رسول الله (ص) هم کلام‌هایی دارند دال بر اینکه من و علی یکی هستیم.

چنانکه در دعای ندبه از قول پیامبر (ص) خطاب به امیرالمومنین (ع) به این جمله اشاره شده است که «أَنْتَ أُخِي وَ وَصِيِّي وَ وَارِثِي لَحْمِكَ مِنْ لَحْمِي وَ دَمِكَ مِنْ دَمِي» «ای علی تو برادر و جانشین و وارث منی، گوشتت از گوشت من، و خونت از خون من است».

البته نه اینکه چون این کلام گفته شده که من و علی یکی هستیم، پس نورمان هم یکی است، در واقع مسیر استدلال از بالا به پایین است، چرا که جنبه‌های نورانی، هويت و اصلتشان بسیار بیشتر از جنبه‌های پایینی است.

۲۳- يَا سَلْمَانَ وَ يَا جُنْدَبُ، قَالَ: لَبَّيْكَ يَا أَخَا رَسُولِ اللَّهِ. قَالَ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ - مَنْ لَا يَصْلُحُ أَنْ يَحْمِلَ صَحِيفَةً يُؤَدِّيهَا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ كَيْفَ يَصْلُحُ لِلْإِمَامَةِ؟! يَا سَلْمَانَ وَ يَا جُنْدَبُ، كُنْتُ أَنَا وَ رَسُولُ اللَّهِ نُورًا وَاحِدًا، صَارَ رَسُولُ اللَّهِ مُحَمَّدًا الْمُصْطَفَى، وَ صِرْتُ أَنَا وَ صِيَّةُ الْمُرْتَضَى، وَ صَارَ مُحَمَّدٌ النَّاطِقُ، وَ صِرْتُ أَنَا الصَّامِتُ، وَ إِنَّهُ لَا بُدَّ فِي كُلِّ عَصْرٍ مِنَ الْأَعْصَارِ أَنْ يَكُونَ فِيهِ نَاطِقٌ وَ صَامِتٌ.

ترجمه: ای سلمان و ابوذر! گفتند: بله‌ای برادر رسول خدا. فرمود: کسی که صلاحیت بردن یک نامه و انجام آن از جانب رسول الله (ص) را ندارد، چگونه برای امامت صلاحیت دارد؟! ای سلمان و ابوذر! من و رسول خدا (ص) یک نور بودیم و او محمد مصطفی گردید و من وصی برگزیده او شدم و محمد ناطق شد و من ساکت شدم و باید در هر دوره‌ای یک ناطق و یک صامت باشد.

شرح: در این فراز، به عنوان یک جمله معترضه در بین تبیین نورانیت اهل بیت (ع)، استدلالی برای امامت امیرالمومنین (ع) آورده می‌شود و آن را حق هیچ کس دیگری نمی‌داند.

در این فراز نیز با همان مبنا که اصل امیرالمومنین (ع) و پیامبر (ص) یک نور واحد است، دوگانه‌های دیگری را بیان می‌دارند. این دوگانه‌ها هر کدام وجهی از کارکرد آن نور هستند.

آن نور، اصل رسالت و وصایت است که به ترتیب در دو قالب و ظرف محمد مصطفی (ص) و علی مرتضی (ع) تجلی کرده است. پس در اصل، آن رسالت و وصایت کار این نور واحد است.

مسئله دیگر ناطق بودن و صامت بودن است. فراتر از چپستی مفهوم ناطق و صامت، این منطق و اساس کلام مولا است که این دو فعل هم نشأت گرفته از یک نور است که در دو قالب پیامبر (ص) و امیرالمومنین (ع) انجام می‌گیرد.

۲۴- يَا سَلْمَانَ وَيَا جُنْدَبُ، صَارَ مُحَمَّدٌ الْمُؤْمِنِ، وَصِرْتُ أَنَا الْهَادِي، وَذَلِكَ قَوْلُهُ تَعَالَى: (إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَلكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ) (الرعد: ۷)، (فی بحار زیاده: فَرسُولُ اللَّهِ الْمُؤْمِنِ وَ أَنَا الْهَادِي). وَ قَوْلُهُ: (اللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَحْمِلُ كُلُّ أُنْثَى وَ مَا تَغِيضُ الْأَرْحَامُ وَ مَا تَزْدَادُ وَ كَلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ * عَالِمُ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ الْكَبِيرُ الْمُتَعَالِ * سَوَاءٌ مِنْكُمْ مَنْ أَسْرَ الْقَوْلَ وَ مَنْ جَهَرَ بِهِ وَ مَنْ هُوَ مُسْتَخْفٍ بِاللَّيْلِ وَ سَارِبٌ بِالنَّهَارِ * لَهُ مُعَقَّبَاتٌ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ) (الرعد: ۸ - ۱۱).

ترجمه: ای سلمان و ابوذر! محمد انذار دهنده شد و من هدایتگر و این همان سخن خداوند است: (همانا تو انذار دهنده‌ای و برای هر قوم، هدایتگری هست)، پس رسول خدا ص انذار دهنده است و من هدایتگر. و فرمود: (خدا می‌داند آنچه را که هر ماده‌ای [در رحم] بار می‌گیرد، و آنچه را که رحمها می‌کاهند و آنچه را می‌افزایند. و هر چیزی نزد او اندازه‌ای دارد. * عالم غیب و شهود و بزرگ و بلندمرتبه است. * [برای او] یکسان است: کسی از شما سخن [خود] را نماند و کسی که آن را فاش گرداند، و کسی که خویشتن را به شب پنهان دارد و در روز، آشکارا حرکت کند. * برای او فرشتگانی است که پی در پی او را به امر خدا از پیش رو و از پشت سرش پاسداری می‌کنند).

شرح: امیرالمومنین (ع) این دوگانه‌ها را ادامه می‌دهند، دوگانه‌هایی که همگی فعل‌های آن نور واحد هستند. «منذر» و «هادی» دوگانه دیگری است که به لحاظ اصل پیامبر (ص) و امیرالمومنین (ع) از یک نور واحد صادر می‌شود. شاید در این فراز هم مولا با قرائت این آیات، دوگانه‌های دیگری مد نظرشان بوده که آنها را هم خداوند از طریق این نور انجام می‌دهد. احتمال دارد قسمتی از روایات افتاده باشد، چرا که توضیحی درباره این آیات داده نشده است. ولی به لحاظ جایگاه این آیات در بین این بخش از روایت، می‌توان برداشت کرد که دوگانه‌های دیگری که در قرآن به خدا نسبت داده شده را مولا طرح کردند تا بفهمانند این رفتارهای الهی نیز با آن نور واحد انجام می‌شود. خداوند بخشی را با نور پیامبر (ص) و بخشی را با نور امیرالمومنین (ع) انجام می‌دهد. طبق سیاق کلام مولا باید بگوییم «ما تَغِيضُ الْأَرْحَامُ وَ مَا تَزْدَادُ» آنچه را که رحمها می‌کاهند و آنچه را می‌افزایند کار خداوند به وسیله آن دو نیمه نور است، لذا می‌توانیم منتسب به پیامبر (ص) و امیرالمومنین (ع) بدانیم. به همین روال، دوگانه‌های دیگر مطرح در این آیات را نیز باید فعل خداوند از طریق دو نیمه این نور دانست.

۲۵- قَالَ: فَضْرَبَ بِيَدِهِ عَلَى الْأُخْرَى وَ قَالَ: صَارَ مُحَمَّدٌ صَاحِبَ الْجَمْعِ، وَ صِرْتُ أَنَا صَاحِبَ النَّشْرِ، وَ صَارَ مُحَمَّدٌ صَاحِبَ الْجَنَّةِ، وَ صِرْتُ أَنَا صَاحِبَ النَّارِ، أَقُولُ لَهَا: خُدِي هَذَا، وَ ذَرِي هَذَا.

ترجمه: پس دست خود را بر دست دیگر زد و فرمود: محمد (ص) صاحب جمع شد و من صاحب نشر شدم و محمد (ص) صاحب بهشت شد و من صاحب جهنم شدم به جهنم می‌گویم: این را بگیر و آن را رها کن.

شرح: در این فراز هم دوگانه‌های دیگر صاحب «جمع و نشر» و صاحب «بهشت و جهنم» مطرح می‌شود.

مهم تر از توضیح این موقعیتها، این است که علت همه این دوگانه‌ها، یکی بودن اصل نور رسول الله (ص) و امیرالمومنین (ع) است و اینکه خداوند با هر نیمه از این نور، کاری را انجام می‌دهد و با نیمه دیگر کار قرین آن را انجام می‌دهد، و به این لحاظ می‌توانیم این افعال قرینه یکدیگر را به پیامبر (ص) و امیرالمومنین (ع) نسبت بدهیم، چرا که به وسیله اصل ایشان که همان نور الله دو نیمه شده است، انجام می‌گیرد.

۲۶- وَ صَارَ مُحَمَّدٌ صَاحِبَ الرَّجْعَةِ (فی بحار: الرَّجْفَةُ)، وَ صِرْتُ أَنَا صَاحِبَ الْعُودَةِ (فی بحار: الْهَدَّةُ)، وَ أَنَا صَاحِبُ اللَّوْحِ الْمَحْفُوظِ، أَلْهَمَنِي اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عِلْمَ مَا فِيهِ.

ترجمه: و محمد (ص) صاحب رجعت (در بحار: الرجفة) شد و من صاحب بازگشت (در بحار: ریزش) شدم و من صاحب لوح محفوظ هستم که خداوند علم آنچه درون آن است را به من الهام کرده است. شرح: در این فراز نیز نکات فوق الذکر قابل برداشت است.

نکته دیگری که از مجموع این گونه فرازها قابل برداشت است اینکه، خداوند با نورش که اصل پیامبر (ص) و امیرالمومنین (ع) است در جای جای عوالم و نشئات (دورانهای آینده پیش روی بشریت تا انتهای بهشتها) کار انجام می‌دهد، همه این دوگانه‌ها را مد نظر بیاورید، و دوگانه‌های دیگری که در قرآن مطرح است، همگی به نوعی افعال قرینه‌ای از خداوند هستند که همه مکانها و زمانها را شامل می‌شوند، خداوند آن افعال را با نورش انجام می‌دهد، آن نور، ابزار خداوند است که با آن کار انجام می‌دهد، خدایی خودش را اعمال می‌کند، به این لحاظ از وجهی با خدایی خدا آشنا می‌شویم و از وجهی دیگر، چون آن نور اصل پیامبر (ص) و امیرالمومنین (ع) است، می‌توانیم آن افعال را به ایشان نسبت بدهیم. همان طور که یک انسان اگر با روحش کاری انجام دهد ما آن را به او نسبت می‌دهیم، وقتی خداوند با این نور که اصل اهل بیت (ع) قرار داده است کار انجام می‌دهد، می‌توانیم این افعال را به اهل بیت (ع) نسبت بدهیم.

اگر این نور خدا، همه جا هست و خدا با آن خدایی می‌کند، و جایی از خدایی خداوند خالی نیست، یعنی جایی از این نور خالی نیست، پس جایی از حضور اصل اهل بیت (ع) و فعل ایشان خالی نیست.

۲۷- نَعَمْ يَا سَلْمَانَ يَا جُنْدَبُ، فَصَارَ مُحَمَّدٌ (يس * وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ) (يس: ۱ و ۲)، وَ صَارَ مُحَمَّدٌ (ن وَالْقَلَمِ وَ مَا يَسْطُرُونَ) (القلم: ۱)، وَ صَارَ مُحَمَّدٌ (طه * مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى) (طه: ۱ و ۲)، وَ صَارَ مُحَمَّدٌ صَاحِبَ الدَّلَالَاتِ، وَ صِرْتُ أَنَا صَاحِبَ الْمُعْجَزَاتِ وَالْآيَاتِ، وَ صَارَ مُحَمَّدٌ خَاتَمَ النَّبِيِّينَ، وَ صِرْتُ أَنَا خَاتَمَ الْوَصِيِّينَ، وَ أَنَا الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ (الفاتحة: ۶)، وَ أَنَا النَّبِيُّ الْعَظِيمُ (الذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ) (النبا: ۲ و ۳)، وَ لَأَ أَحَدًا اخْتَلَفَ إِلَّا فِي وَكَايَتِي،

ترجمه: آری ای سلمان و ابوذر! محمد ص (یس * و القرآن الحکیم) شد و محمد ص (ن و القلم و آنچه می‌نویسند) شد و محمد (ص) (طه * ما انزلنا عليك القرآن لتشقى) شد و محمد (ص) صاحب دلالات شد و من صاحب معجزات و آیات شدم و

محمّد (ص) خاتم پیامبران شد و من خاتم اوصیاء شدم و من (صراط المستقیم) هستم و من (خبر بزرگی هستم که مردم درباره‌اش اختلاف دارند) و کسی اختلاف نکرد مگر درباره ولایت من.

شرح: در ادامه رویه قبلی، مناقب و فضایل دیگری از پیامبر (ص) و امیرالمومنین (ع) بیان می‌شود که همگی از آن نور دو نیم شده حاصل شده‌اند. این مفهوم از عبارت تکراری «صَارَ» و «صِرْتُ» برداشت می‌شود که همه این مطالب در سیاق توضیح افعال خداوند از طریق آن نور واحد و اثرات دو نیم شدن آن است.

۲۸- وَ صَارَ مُحَمَّدٌ صَاحِبَ الدَّعْوَةِ، وَ صَبْرْتُ أَنَا صَاحِبَ السَّيْفِ (فی نسخهٔ زیاده: وَ السَّطْوَةِ)، وَ صَارَ مُحَمَّدٌ نَبِيًّا مُرْسَلًا، وَ صَبْرْتُ أَنَا صَاحِبَ أَمْرِ النَّبِيِّ، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: (يُلْقِي الرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ) (غافر: ۱۵)،

ترجمه: و محمد (ص) صاحب دعوت شد و من صاحب شمشیر شدم و محمد (ص) پیامبر مرسل شد و من صاحب امر پیامبر شدم که خدا فرمود: (به هر کس از بندگانش که خواهد آن روح را، به امر خویش می فرستد)،
شرح: باز هم دوگانه‌های دیگری از افعال بیان می شود.

در یکی از این دوگانه‌ها، پیامبر (ص) نبی مرسل معرفی می شوند و امیرالمومنین (ع) خودشان را صاحب ماجرای نبوت، یا اگر صاحب را به معنای مصاحب و همراه بگیریم، یعنی امیرالمومنین (ع) همراه ماجرای نبوت پیامبر (ص) بودند و دلیل آن را القای «الروح من امره» از جانب خداوند متعال بر هر یک از بندگانش که بخواهد، معرفی می کنند. یعنی القای این نوع خاصی از «روح» بر هر فردی، باعث می شود که آن فرد توانایی و قابلیت فهم و دریافت اخبار نبوی را داشته باشد و از آن بالاتر، همراه ماجرای نبوت باشد، اگر نبی نیست، یعنی این مسئولیت را ندارد، اما از محتوای وحی نبی و چگونگی دریافت آن توسط نبی آگاه است.

۲۹- وَ هُوَ رُوحُ اللَّهِ لَا يُعْطِيهِ وَ لَا يُلْقِي هَذَا الرُّوحَ إِلَّا عَلَى مَلَكٍ مُقَرَّبٍ أَوْ نَبِيٍّ مُرْسَلٍ أَوْ وَصِيٍّ مُنْتَجَبٍ،

ترجمه: و آن، روح الله است که آن را عطا و القا نمی کند مگر بر فرشته مقرب یا پیامبر مرسل یا وصی برگزیده.

شرح: در این فراز، اهمیت و جایگاه آن «روح» خاص تبیین می شود. شأن این «روح» به قدری بالاست که در حدیث آن را «روح الله» معرفی کرده و فقط بر سه دسته فرشته مقرب، یا نبی مرسل و یا وصی برگزیده القاء می شود.

از این کلام استفاده می شود که منظور از «روح من امره» جبرئیل (ع) نیست، چرا که حتی بر جبرئیل هم باید آن روح القاء شود، پس شأن آن از جبرئیل امین (ع) هم بالاتر است، و اصلاً عامل اصلی وحی و اخبار الهی قبل از جبرئیل (ع)، این روح است. ثانیاً در کنار جبرئیل (ع) که بر پیامبران (ع) وحی را می آورد، صحبت از «روح الله» دیگری است که آن هم حامل وحی و اخبار بر نبی مرسل است و البته بر وصی برگزیده پیامبر (ص) که همانا امیرالمومنین (ع) است نیز این روح القاء می شود.

بنا بر این با اینکه وحی نبوت توسط جبرئیل (ع) با خاتمیت پیامبر (ص) به پایان رسید، اما نوعی از وحی و اخبار الهی پیوسته توسط این «روح» الهی بر اهل بیت (ع) جاری بوده و هست.

۳۰- فَمَنْ أَعْطَاهُ اللَّهُ هَذَا الرُّوحَ فَقَدْ أَبَانَهُ مِنَ النَّاسِ، وَ فَوَّضَ إِلَيْهِ الْقُدْرَةَ وَ إِحْيَاءَ الْمَوْتَى،

وَ عِلْمَ مَا كَانَ وَ مَا يَكُونُ، وَ سَارَ مِنَ الْمَشْرِقِ إِلَى الْمَغْرِبِ، وَ مِنَ الْمَغْرِبِ إِلَى الْمَشْرِقِ فِي لَحْظَةٍ وَاحِدَةٍ (فی بحار: لَحْظَةً عَيْنٍ)، وَ عِلْمَ مَا فِي الضَّمَائِرِ وَ الْقُلُوبِ، وَ عِلْمَ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ.

ترجمه: پس به هر کس این روح را عطا کند، او را از مردم جدا کرده و قدرت را و زنده کردن مردگان را به او تفویض کرده و آنچه شده و آنچه خواهد شد را بداند و از مشرق به مغرب، و از مغرب به مشرق در یک لحظه (در بحار: در یک چشم بر هم زدن) برود و از آنچه در دلها و قلبها هست، خبر دارد و آنچه در آسمانها و زمین است را بداند.

شرح: خداوند به هر کسی این «روح» را القاء کند یا ببخشد، نسبت به دیگران بسیار متفاوت و متمایز می‌شود. یعنی توانایی‌ها و قابلیت‌های جدید و بسیار قیمتی برای او ایجاد می‌شود. در این فراز صحبت از «اعطاء» این روح است، یعنی آن فردی که «الروح» به آن اعطاء می‌شود، «الروح» دیگر پیوسته با او هست و به عنوان بُعدی از ابعاد وجود او قرار می‌گیرد.

برای مثال، اعطای آن «الروح» چیزی شبیه عطای روح انسانی و وصل شدن آن به جسم برزخی و مادی انسان است. می‌توان این گونه گفت که جسم مادی و برزخی انسان هر کدام قابلیت‌ها و توانایی‌هایی دارد، اما اگر روح انسان به جسم او وصل نباشد، ما چنین انسانی را میت می‌دانیم و قابلیت‌هایش در حد توانایی اشیاء مادی است، فهم و درک و حسش، همچون تکه‌ای گوشت است، حرکت ندارد، نمی‌بیند و نمی‌شنود و درک ندارد. اما همین که روح به آن تعلق بگیرد و وصل شود، تمام توانایی‌هایی که پیدا می‌کند، قابلیت‌های روحش است که در جسم مادی بروز و ظهور یافته است. با این مثال اختلاف توانایی و قابلیت‌های جسد انسان، با زمانی که او زنده بوده چقدر است؟ بسیار بیشتر از آن را برای تمایز و اختلاف توانایی انسانهای معمولی و چون وصی پیامبر (ص) باید در نظر گرفت به لحاظ القاء آن «الروح» الهی به ایشان. یعنی به محض اینکه «الروح» به ایشان عطا شود، در کها، فهم‌ها، علوم، توانایی‌ها و قابلیت‌های «الروح»، از طریق وجود آن وصی پیامبر (ص) قابل اعمال و بروز است.

در این فراز به تمایزات و فضیلت‌هایی که در اثر القای «الروح» به وصی پیامبر (ص) برای او ایجاد می‌شود اشاره شده است. از آن جمله اینکه قدرتهای «الروح» و توانایی زنده کردن مردگان به ایشان داده می‌شود، همین یک مورد حاکی از این است که چنین فردی مجرای اسم «المحیی» خداوند می‌شود. و به این لحاظ خلیفه خداوند می‌گردد. در واقع مکانیزم و چگونگی خلیفه الهی شدن در این فراز توضیح داده شده است.

نمونه دیگر از این قابلیت‌ها، گسترش شدید علم وصی پیامبر (ص) به گذشته و آینده، علم به دورن قلوب و ضمائر، علم به آنچه در آسمانها و زمین است و توانایی حرکت در کمتر از لحظه‌ای به مشرق و مغرب است.

این همه از قابلیت‌های «الروح» است که با اتصال به وصی پیامبر (ص) برای او قابل دسترسی می‌شود و منتسب به او می‌گردد. اما این روح به استناد آیه «وَ كَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحاً مِنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَكِنْ جَعَلْنَاهُ نُوراً نَهْدِي بِهِ مَنْ نَشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» «وهمین گونه، روحی از امر خودمان به سوی تو وحی کردیم. تو نمی‌دانستی کتاب چیست و نه ایمان [کدام است؟] ولی آن را نوری گردانیدیم که هر که از بندگان خود را بخواهیم به وسیله آن راه می‌نماییم، و به راستی که تو به خوبی به راه راست هدایت می‌کنی» (شوری- ۵۲) از جنس نور خداست، یعنی به لحاظ جنسیت باید آن را نور دانست و به لحاظ حالت و حرکت خاصش که جریان دارد و به سمت افراد کشیده می‌شود و می‌رود، به آن «روح» گفته شده است. و به لحاظ اینکه با حرکتش ماجراها و امور را جا به جا می‌کند، و دقیق‌تر اینکه بخشی از امور مربوط به «امرنا» است، «روحاً من امرنا» نامیده شده و چون طبق روایات، «امرنا» همان «امر الله» است، پس «روحاً من امرنا» بخشی از امور مربوط به امر جامع «امر الله» است؛ بنا بر این «روحاً من امرنا» نوری است جریان دار، متشکل از بخشی از «امر الله»؛ به این لحاظ

این «الروح» نیز شاخه و شعبه‌ای از «نور الله»ی است که به نبیِّ مُرْسَلِ یا وَصِیِّ آن تعلق گرفته است و توانایی‌های جدید و بسیار متمایز کننده‌ای برای ایشان ایجاد کرده است.

۳۱- يَا سَلْمَانَ وَيَا جُنْدَبُ، وَ صَارَ مُحَمَّدٌ الذِّكْرَ الَّذِي قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: (قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا * رَسُولًا يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِ اللَّهِ مُبَيِّنَاتٍ) (الطلاق: ۱۰ و ۱۱)، وَ إِنِّي أُعْطِيتُ عِلْمَ الْمَنَائِمِ وَ الْبَلَايَا وَ الْأَجَالَ وَ فَصَلَ الْخِطَابِ، وَ اسْتُودِعْتُ عِلْمَ الْقُرْآنِ، وَ مَا هُوَ كَائِنٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَ مُحَمَّدٌ أَقَامَ الْحُجَّةَ حُجَّةً لِلنَّاسِ، وَ صِرْتُ أَنَا حُجَّةَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ، جَعَلَ اللَّهُ لِي مَا لَمْ يَجْعَلْهُ لِأَحَدٍ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ؛ لَا نَبِيَّ مُرْسَلٍ وَ لَا مَلَكٍ مُقَرَّبٍ

ترجمه: ای سلمان و ابوذر! و محمد (ص) همان ذکری شد که خداوند فرموده: (خدا سوی شما ذکری فرو فرستاده است * رسولی که آیات روشنگر خدا را بر شما تلاوت می‌کند) و به من، علم مرگ و میرها و بلاها و أجل‌ها و فصل الخطاب داده‌اند و علم قرآن به من سپرده شده است و علم آنچه تا روز قیامت اتفاق خواهد افتاد. و محمد (ص) حجّت را اقامه کرد تا برای مردم حجّت باشد و من حجّت خدا شدم خداوند به من چیزهایی عنایت کرده که برای هیچ یک از گذشتگان و آیندگان، چه پیامبر مرسل و چه فرشته مقرب قرار نداده است.

شرح: در این فراز نیز اثرات این نور و اتصال آن به پیامبر (ص) و امیرالمومنین (ع) مطرح شده است. اصل و ماهیت آن «ذکری» که خداوند نازل کرده است، همان «نور الله» و اصل پیامبر (ص) است و انواع علوم را تا روز قیامت، خداوند برای امیرالمومنین (ع) یعنی صاحب آن نور عظیم آسمانی قرار داده است. اینکه خداوند متعال محبت‌هایی برای امیرالمومنین (ع) قرار داده است که برای احدی از خلایقش حتی برای ملائک مقرب و انبیاء مرسلش قرار نداده، همگی از آن نور عظیم آسمانی نشأت می‌گیرد.

۳۲- يَا سَلْمَانَ وَيَا جُنْدَبُ، قَالَا: لَيْتَكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ. قَالَ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ -: أَنَا الَّذِي حَمَلْتُ نُوحًا فِي السَّفِينَةِ بِأَمْرِ رَبِّي، وَأَنَا الَّذِي أَخْرَجْتُ يُونُسَ مِنْ بَطْنِ الْحُوتِ بِأَمْرِ رَبِّي (فی بحار: یا ذنِ ربی)، وَأَنَا الَّذِي جَاوَزْتُ بِمُوسَى بْنِ عِمْرَانَ الْبَحْرَ بِأَمْرِ رَبِّي، وَأَنَا الَّذِي أَخْرَجْتُ إِبْرَاهِيمَ مِنَ النَّارِ (فی بحار زیاده: یا ذنِ ربی)، وَأَنَا الَّذِي أَجْرَيْتُ أَنْهَارَهَا، وَفَجَّرْتُ عُيُونَهَا، وَغَرَسْتُ أَشْجَارَهَا بِأَمْرِ رَبِّي (فی بحار: یا ذنِ ربی).

ترجمه: ای سلمان و ابوذر! گفتند: بله ای امیر مؤمنان. فرمود: منم آن که به امر پروردگارم، نوح را در کشتی حمل کردم و منم آن که به امر پروردگارم، یونس را از شکم نهنگ بیرون آوردم و منم آن که به امر پروردگارم، موسی را از دریا گذراندم و منم آن که به اذن پروردگارم، ابراهیم را از آتش نجات دادم و منم آن که به امر پروردگارم، نهرهای زمین را جاری کرده و چشمه‌هایش را جوشانده و درخت‌هایش را کاشتم.

شرح: در این فرازاها، به لحاظ همان «نور الله» که اصل امیرالمومنین (ع) است، یک فضیلت دیگر ایشان معرفی می‌شود و آن هم جاری در زمانها بودن است.

اهل بیت (ع) چون اصلشان آن نور عظیم آسمانی است، و آن نور ازلی و ابدی است، آن نور در همه زمانها بوده و خلقت و به تبع آن، زمانها از آن نور است، پس اهل بیت (ع) با این وجهشان، یعنی با اصلشان در تمام زمانها بوده‌اند. نکته دیگر اینکه حضور ایشان صرفاً یک حضور غیر فعال و ناظر نبوده، بلکه خداوند با آن نور در تمام زمانها و مکانهای گذشته، فعال بوده است و نمونه این اثرگذاری، در معجزاتی است که امیرالمومنین (ع) متذکر آنها می‌شوند، مثل طوفان نوح (ع) و حمل و نجات نوح و یارانش از درون آن، خارج کردن یونس (ع) از شکم ماهی و عبور موسی (ع) از دریا و نجات ابراهیم (ع) از آتش نمرودیان و به طور کلی جریان نهرها و جوشش چشمه‌ها و کاشت و رویش درختان توسط خداوند و از طریق این نور انجام شده است. در واقع این نور، اصل امیرالمومنین (ع) است، پس ایشان بودند که این افعال و بسیار بیشتر از آن را انجام داده‌اند.

دقیقاً مثل اینکه انسان با روحش کاری را در مکانی غیر از مکان جسم مادی‌اش انجام بدهد، چون آن فعل را انجام داده، به خودش نسبت می‌دهد، امیرالمومنین (ع) هم با نورش در همه آن مکانها و زمانها حضور داشته، از آنجا بیشتر از جسم مادی درک و حس نورانی دارد، در آنجاها با نورشان کار انجام دادند، لذا به خودشان نسبت می‌دهند. و البته دائماً متذکر می‌شوند که این افعال را با اذن و اجازه پروردگارشان انجام دادند تا شائبه این پیش نیاید که نعوذ بالله ایشان خدا هستند.

۳۳- وَ أَنَا عَذَابٌ يَوْمِ الظُّلَّةِ، وَ أَنَا الْمُنَادِي (مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ) (سوره ق: ۴۱) قَدْ سَمِعَهُ الثَّقَلَانِ الْجَنُّ وَالْإِنْسُ، وَ فَهَمَهُ كُلُّ قَوْمٍ، وَ إِنِّي لَأَسْمَعُ كُلَّ يَوْمٍ (فِي بَحَارٍ: كُلُّ قَوْمٍ) الْجَبَّارِينَ وَ الْمُنَافِقِينَ بَلْغَاتِهِمْ، وَ أَنَا (فِي نَسَخَتِهِ زِيَادَةً: مُعَلِّمٌ) الْحَضِرِ الَّذِي عَلَّمَ مُوسَى (فِي بَحَارٍ: عَلِّمَ مُوسَى)، وَ أَنَا مُعَلِّمٌ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ، وَ أَنَا ذُو الْقَرْنَيْنِ، وَ أَنَا قُدْرَةُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ.

ترجمه: و من عذاب يوم الظلّه هستم و منم آن که با صدای بلند فریاد می زند (از مکانی نزدیک) که تمام جن و انس آن را شنیده و هر گروهی آن را می فهمند و منم که هر روز (در بحار: هر گروه) صدای ستمگران و منافقان را به زبان خودشان می شنوم و منم (معلم) خضر که به موسی آموخت و منم معلم سلیمان بن داود و منم ذو القرنین و منم قدرت خداوند عزّ و جلّ.

شرح: در این فراز نیز به دنبال فراز قبلی، مولا امیرالمومنین (ع) جاری در زمانها، حاضر در مکانها و فاعل بودن در آن مکانها را گوشزد می کنند و البته از باب نمونه اینها ذکر شده اند، زیرا با منطق مطرح شده در این روایت، هیچ مکان و زمانی نبوده که امیرالمومنین (ع) با وجه نورانی شان آنجا حضور نداشته و حضورشان فعال و عامل نباشد. این ماجرا هم در گذشته بوده و هم در آینده خواهد بود.

علاوه بر این مطلب که ایشان با نورشان همراه و ناجی انبیاء (ع) بودند، صحبت را با عبارت «أَنَا ذُو الْقَرْنَيْنِ» به فضیلت دیگری که آن هم منشعب از معرفت به نورانیت ایشان است می کشانند که در فرازهای بعدی بیشتر توضیح می دهند.

۳۴- يَا سَلْمَانَ وَ يَا جُنْدَبُ، أَنَا مُحَمَّدٌ وَ مُحَمَّدٌ أَنَا، وَ أَنَا مِنْ مُحَمَّدٍ وَ مُحَمَّدٌ مِنِّي، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: (مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ * بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ) (الرحمن: ۱۹ و ۲۰).

ترجمه: ای سلمان و ابوذرا! من محمد و محمد منم و من از محمد و محمد از من است؛ خداوند فرموده: (دو دریا را [طوری] روان کرد که با هم برخورد کنند * میان آن دو، حدّ فاصلی است که به هم تجاوز نمی کنند).

شرح: در فرازهای قبل به نوعی مطرح شد که چون اصل پیامبر (ص) و امیرالمومنین (ع) آن «نور الله» واحد است، لذا پیامبر (ص) ایشان را از خودشان می دانستند و خودشان را هم از امیرالمومنین (ع) معرفی می کنند، و این موضوع را با عبارت «عَلِيٌّ مِنِّي وَ أَنَا مِنْهُ» بیان فرمودند. در واقع معرفت «مِنِّي» شدن را بیان کردند که به اصل واحدشان بر می گردد. اما در این فراز چیزی فراتر از «مِنِّي» مطرح شده است. اینک علاوه بر معرفت قبلی که با عبارت «أَنَا مِنْ مُحَمَّدٍ وَ مُحَمَّدٌ مِنِّي» تکرار شده، صحبت از «أَنَا مُحَمَّدٌ وَ مُحَمَّدٌ أَنَا» است.

چرا که در معرفت «مِنِّي» هنوز دوگانگی دیده می شود، چیزی از چیز دیگر است، اما در عبارت «أَنَا مُحَمَّدٌ وَ مُحَمَّدٌ أَنَا» دوگانگی دیده نمی شود.

در جهت توضیح این فراز، امیرالمومنین (ع) به آیات ۱۹ و ۲۰ سوره الرحمن اشاره می کنند که خداوند دو دریا را طوری روان کرده که با هم برخورد کنند اما میان آنها حد فاصلی است که به هم تجاوز نمی کنند. شاید منظور این باشد که از بیرون که نگاه کنیم، یک دریا می بینیم و نمی توانیم آنها را جدا از هم بدانیم، اما هر کدام از این دریاها، جزئی از یک دریای بزرگتر است، به

عبارت دیگر، در عین اینکه دو دریا هستند، و هر کدام به دیگری تعدی و تجاوز نمی کند، اما یک واحد بزرگ نیز هستند و هر کدام را می توان بخشی از آن دریای بزرگ دانست. حال با اینکه خداوند متعال پیامبر(ص) و امیرالمومنین (ع) را از یک نور که همان «نورالله» هست خلق کرده اما برای هر کدام حریمی قایل شده است.

توضیح این معرفت در عبارات آتی می آید.

۳۵- يَا سَلْمَانَ وَ يَا جُنْدَبُ، قَالَا: لَبَّيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ. قَالَ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ - : إِنَّ مَيِّتَنَا لَمْ يَمُتْ، وَ غَائِبَنَا لَمْ يَغِبْ، وَ إِنِ قَتَلَانَا لَمْ يُقْتَلُوا. يَا سَلْمَانَ وَ يَا جُنْدَبُ، قَالَا: لَبَّيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ. قَالَ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ - : أَنَا أَمِيرُ كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٌ مِمَّنْ مَضَى وَ مِمَّنْ بَقِيَ، وَ أُيِّدَتْ بِرُوحِ الْعَظْمَةِ،

ترجمه: ای سلمان و ابوذر! گفتند: بلهای امیر مؤمنان. فرمود: مردی ما نمرده و غائب ما پنهان نشده و کشته های ما کشته نشده اند. ای سلمان و ابوذر! گفتند: بلهای امیر مؤمنان. فرمود: من امیر هر مرد و زن مؤمنم؛ چه از گذشتگان و چه از آیندگان و با روح عظمت تأیید (و تقویت) شده ام

شرح: با مبنا قرار دادن تفکر معرفت به نورانیت امیرالمومنین (ع)، فضایل ذیل نیز قابل برداشت است:

اهل بیت (ع) که اصلشان آن «نور الله» است مرده هایشان، نمرده؛ غائبشان، پنهان نشده؛ کشته هایشان، کشته نشده؛ چرا که آن نور مردنی نیست؛ با آن نورشان بیشتر از هر زنده ای رفتار و حس و درک دارند، با آن نورشان در هر مکانی حاضر هستند لذا غائب نیستند، اگر جسمشان را کشتند، اما آن نورشان کشته نمی شود.

موضوع دیگر اینکه فرازمانی و فرامکانی بودن امیرالمومنین (ع) به لحاظ وجه نورانی ایشان است، پس ایشان بر هر مومن و مومنه ای در هر زمانی، چه گذشته و چه آینده امیر هستند.

در عبارت «أُيِّدَتْ بِرُوحِ الْعَظْمَةِ» نیز شعبه ای یا شاخه ای از نور الله به نام «رُوحِ الْعَظْمَةِ» معرفی می شود و اینکه امیرالمومنین (ع) به وسیله این شاخه از نور الله هم تأیید می شوند.

۳۶- وَ أَنَا تَكَلَّمْتُ عَلَى لِسَانِ عِيسَى بْنِ مَرْيَمَ فِي الْمَهْدِ، وَ أَنَا آدَمُ، وَ أَنَا نُوحٌ، وَ أَنَا إِبْرَاهِيمُ، وَ أَنَا مُوسَى، وَ أَنَا عِيسَى، وَ أَنَا مُحَمَّدٌ، أَنْتَقِلُ فِي الصُّورِ كَيْفَ أَشَاءُ، مَنْ رَأَى فَقَدْ رَأَاهُمْ، وَ مَنْ رَأَاهُمْ فَقَدْ رَأَى، وَ لَوْ ظَهَرْتُ لِلنَّاسِ فِي صُورَةٍ وَاحِدَةٍ لَهْلَكْتُ فِي النَّاسِ وَ قَالُوا: هُوَ لَا يَزُولُ وَ لَا يَنْغَيِّرُ. (من قوله: «و أنا تکلمت علی لسان عیسی بن مریم» الی هنا لم یرد فی بحار الأنوار).

ترجمه: و من بزبان عیسی بن مریم در مهد تکلم کردم و منم آدم، و منم نوح، و منم ابراهیم، و منم موسی، و منم عیسی، و منم محمد، که در صورت‌های مختلف جابجا می‌شدم آن‌گونه که می‌خواستم هر که مرا ببیند، ایشان را دیده و هر که ایشان را ببیند، مرا دیده و اگر در یک صورت برای مردم آشکار می‌شدم، مردم درباره‌ام هلاک شده و می‌گفتند: او زوال پذیر نیست و تغییر نمی‌کند (پس خداست).

شرح: طبق آیه «إِذِ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ ادْكُرْ نِعْمَتِي عَلَيْكَ وَعَلَى وَالِدَتِكَ إِذْ أُيِّدْتُكَ بِرُوحِ الْقُدُسِ تُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَ كَهْلًا وَ إِذِ عَلَّمْتِكَ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ وَ إِذْ تَخَلَّقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِإِذْنِي فَتَنْفُخُ فِيهَا فَتَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِي وَ تَبْرِئُ الْأَكْمَامَ وَ الْأَبْرَصَ بِإِذْنِي وَ إِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتَى بِإِذْنِي وَ إِذْ كَفَفْتُ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَنْكَ إِذْ جِئْتَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ» «[یاد کن] هنگامی را که خدا فرمود: «ای عیسی پسر مریم، نعمت مرا بر خود و بر مادرت به یاد آور، آنگاه که تو را به روح القدس تأیید کردم که در گهواره [به اعجاز] و در میانسالی [به وحی] با مردم سخن گفتی؛ و آنگاه که تو را کتاب و حکمت و تورات و انجیل آموختم؛ و آنگاه که به اذن من، از گل، [چیزی] به شکل پرند می‌ساختی، پس در آن می‌دمیدی، و به اذن من پرند می‌شد، و کور مادرزاد و پسر را به اذن من شفا می‌دادی؛ و آنگاه که مردگان را به اذن من [زنده از قبر] بیرون می‌آوردی؛ و آنگاه که [آسیب] بنی اسرائیل را -هنگامی که برای آنان حجت‌های آشکار آورده بودی- از تو باز داشتم. پس کسانی از آنان که کافر شده بودند گفتند: این [چیزی] جز افسونی آشکار نیست» (مائده- ۱۱۰) خداوند عامل معجزه‌ی «صحبت کردن عیسی (ع) در حالی که نوزاد بود» را تأیید به وسیله روح القدس معرفی می‌کند.

اما در این فراز امام (ع) خودشان را عامل این تکلم بیان می‌کنند. از جمع این روایت و آیه باید این طور برداشت کرد که روح القدس منتسب به امیرالمومنین (ع) است و به بیان این روایت، روح القدس از جنس نور و شاخه‌ای از شاخه‌های درخت نور الله است. وقتی که این درخت، اصل امیرالمومنین (ع) باشد، پس ایشان با بخشی از وجود نورانی‌شان، یعنی روح القدس، عیسی (ع) را تأیید کردند.

صحبت کردن عیسی (ع) توسط زبان خود عیسی (ع) انجام شده است، یعنی روح القدس گویا در درون عیسی (ع) تاثیری و حرکتی ایجاد می‌کند. و خداوند این نوع اثرگذاری را تایید می‌نامد. پس تایید یعنی اثرگذاری از درون فرد. فضیلت بعدی اینکه مولا امیرالمومنین (ع) خودشان را آدم (ع)، نوح (ع)، ابراهیم (ع)، موسی (ع)، عیسی (ع) و محمد (ص) معرفی می‌کنند.

در فرازهای قبلی وقتی می‌فرمایند: من از محمد (ص) هستم و محمد (ص) از من است، این طور فهمیده می‌شود که اصل این دو بزرگوار یک نور است که آن نور هم دو نیمه شده، و هر نیمه در جسم یکی از بزرگواران به دنیا آمده است، پس می‌توان هر نیمه از نور را متعلق به اصل نور دانست و لذا هر کدام را می‌توان از دیگری دانست. اما این فراز چگونه قابل فهم است.

برای روشن شدن این قضیه، مثال ابعاد پایینی انسان و روح او را بار دیگر مورد توجه قرار دهیم. اصل عموم انسانها روحشان است که سالها قبل از خلقت جسم برزخی و مادی آنها خلق شده بود و با خلقت جسم‌های برزخی و مادی، آن روح به این جسم‌های پایینی به نوعی متصل و مقید شده است و ما انسانهای دنیایی، با دیدن جسم فرد، او را با اسم جسمش مثلاً حسن آقا، آقا مجید و ... مورد خطاب قرار می‌دهیم. در حالی که در نگاه صحیح، در واقع باید برای آن روح اسم بگذاریم و آن روح را مورد خطاب قرار دهیم، چرا که هم به لحاظ ترتیب خلقت و هم به لحاظ شأن و اصالت، روح بر جسم مادی انسان برتری دارد. روح عموم انسانها در انتخاب اینکه به کدام جسم برزخی و مادی وصل شود و تعلق بگیرد اختیاری ندارد و خداوند متعال جبراً برای هر روح انسانی، بُعد برزخی و مادی‌ای خلق می‌کند و آن روح را به آن وصل می‌کند، پس از آن، ابعاد پایینی آن روح، تحت کنترل و مدیریت روح قرار می‌گیرد. اگر زبان آن روح را می‌فهمیدیم می‌دیدم که او می‌گفت من فلان مکان رفتم، فلان کار را انجام دادم و ... در حالی که ما در دنیا دیده‌ایم که جسم مادی آنجا رفته و آن کار را انجام داده است، اما جمله آن «روح» دقیق‌تر و منطقی‌تر است، چرا که روح فرد حاکم بر جسم مادی بوده است.

اینک با توجه به این مثال، به بُعد «نور الله»ی امیرالمومنین ع نگاه کنیم.

شاخه‌ای از «نور الله» که اصل امیرالمومنین (ع) است، در زمان آدم (ع)، به روح، جسم برزخی و جسم مادی آدم (ع) وصل شده و این ابعاد آدم (ع) را به کار گرفته و از طریق ابعاد او، کارهای مختلفی انجام داده است. ممکن است این سوال در ذهن انسان خطور کند که آیا اصالت در فاعل این کارها، با روح، جسم برزخی و جسم مادی آدم (ع) است یا با آن شاخه‌ای از «نور الله» که این ابعاد آدم (ع) را به کار گرفته است؟

اگر بخواهیم بگوییم چه کسی آن کار را انجام داده، این ابعاد، اولیت دارند یا آن نور؟ طبیعی است که آن نور اولی است و امیرالمومنین (ع) به حق می‌توانند بفرمایند: که من بودم که افعال آدم ع را انجام داده‌ام یا از زبان عیسی (ع) تکلم کردم و یا ایشان بقیه افعال رسولان را به خود نسبت بدهند. این موضوع دلیل انتساب افعال خوبان به خودشان است.

اما چرا ایشان می‌فرمایند: من همان آدم، نوح، ابراهیم، موسی، عیسی (ع) و محمد (ص) هستم؟

در مثال مطروحه، روح انسان، اصل انسان است که ابعاد پایینی‌ای که خدا برایش قرار داده را به کار می‌گیرد و می‌تواند خودش را با جسم برزخی یا با جسم مادی‌اش به دیگران بشناساند و معرفی کند. برای اهل دنیا که جسم مادی آن روح را می‌بینند، با اشاره به این جسم مادی، خودش را با آن و اسمی که بر جسم مادی‌اش گذاشته‌اند معرفی می‌کند؛ برای کسانی که اهل برزخ هستند، آن روح می‌تواند خودش را با جسم برزخی‌اش معرفی کند. روح حق دارد و بجاست که خودش را در هر فضایی با اصل وجودش یا با هر کدام از جسم‌های پایینی‌اش معرفی کند، چون روح اصل است و ابعاد دیگر متعلقات آن.

در مثالی دیگر، وقتی ما از خودمان عکس می‌گیریم، در برخی موقعیت‌ها، خودمان را با اشاره به عکسمان معرفی می‌کنیم، در حالی که خودمان و مخاطبمان می‌دانیم که آن عکس، اصل ما نیست، ولی ما خودمان را از طریق آن عکس معرفی می‌کنیم.

در ماجرای ارتباط «نور الله» وجود امیرالمومنین (ع) و دیگر خوبانی مثل آدم، نوح، ... محمد (ص)، «نور الله» برای انجام کارهایی، جسم مادی و ابعاد آدم (ع) را برای خود انتخاب می‌کند، آن ابعاد را همچون ابعاد پایینی برای خودش برمی‌گزیند و از طریق آن ابعاد در لایه‌های مختلف عالم اثرگذاری می‌کند که برای ما حالت معجزه دارد.

اینک فرض کنیم در زمان آدم (ع) بودیم، و در معرض جسم مادی آدم (ع) هستیم، آن افعال را به آدم (ع) نسبت می‌دهیم، اما امیرالمومنین (ع) که صاحب «نور الله» است و از طریق ابعاد آدم (ع) کار انجام داده نیز می‌تواند بگوید آن ابعاد، ابعاد من است و جسم مادی آدم (ع)، جسم مادی من است، یا من همان آدم (ع) هستم. یعنی آن نور یک بار با جنبه‌های پایینی خودش که ابعاد آدم (ع) است خودش را معرفی کرده و گفته من آدم هستم، و بار دیگر نیز با جنبه اصلی خود، خودش را معرفی کرده و گفته من امیرالمومنین هستم.

به همین ترتیب، در زمان نوح (ع)، آن نور ابعاد نوح (ع) را به عنوان ابعاد پایینی برای خود انتخاب کرده و از این طریق افعالی را انجام داده، لذا اگر از پایین نگاه کنیم، می‌گوییم جناب نوح (ع) و اگر از بالا نگاه کنیم می‌گوییم امیرالمومنین (ع)، به این لحاظ ایشان می‌فرمایند: من همان نوح هستم. و به همین منوال در مورد دیگر خوبان هم همین را می‌فرمایند.

در مورد عیسی (ع) ذکر شد که روح القدس که شاخه‌ای از نور الله وجود امیرالمومنین (ع) است، جسم عیسی (ع) را به کار گرفته و از طریق آن جسم مادی، معجزات را انجام داده است، لذا می‌فرماید: من همان عیسی (ع) هستم.

در مورد آدم (ع)، بعد از خلقت همه ابعاد انسانی ایشان، طبق آیه «فَإِذَا سَوَّيْتَهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ» (پس وقتی آن را درست کردم و از روح خود در آن دمیدم، پیش او به سجده درافتید) (حجر - ۲۹) خداوند علت سجده ملائک بر ایشان را دمیدن روحی منتسب به خود معرفی می‌کند. طبق روایات، این روح، نوری منسوب به اهل بیت (ع) است و علت سجده بر آدم (ع) این بوده که ایشان ظرفی برای این نور شد و به جهت تعظیم آن نور، ملائک امر به سجده بر آدم (ع) شدند.

برای نمونه امام حسن عسکری (ع) در حدیثی می‌فرماید: «... جَعَلَ مُحَمَّدًا وَعَلِيًّا وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ أَشْبَاحًا خَمْسَةً فِي ظَهْرِ آدَمَ وَ كَانَتْ أُنْوَارُهُمْ تُضِيءُ فِي الْأَفَاقِ مِنَ السَّمَاوَاتِ وَ الْحُجُبِ وَ الْجِنَانِ وَ الْكُرْسِيِّ وَ الْعَرْشِ أَمْرَ الْمَلَائِكَةِ بِالسُّجُودِ لِآدَمَ تَعْظِيمًا لَهُ وَ أَنَّهُ قَدْ فَضَّلَهُ بِأَنْ جَعَلَهُ وَعَاءً لِنَلِكِ الْأَشْبَاحِ الَّتِي قَدْ عَمَّ أُنْوَارُهَا الْأَفَاقَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبِي أَنْ يَتَوَاضَعَ لِجَلَالِ عَظْمَةِ اللَّهِ وَ أَنْ يَتَوَاضَعَ لِأُنْوَارِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ ...» امام حسن عسکری (ع) فرمود: ... خداوند محمد (ص) و علی (ع) و فاطمه (س) و حسن (ع) و حسین (ع) را اشباح پنج‌گانه‌ای در پشت آدم قرار داد و نور آنها در آفاق آسمانها و حجاب‌ها [ی الهی] و بهشت و کرسی و عرش می‌درخشید، پس خداوند متعال به فرشتگان دستور سجده به آدم داد از باب بزرگداشت او، چرا که او بود که این برتری را یافته بود که ظرف و حامل آن اشباحی که نورشان آفاق را فرا گرفته بود، شود. پس فرشتگان به آدم سجده کردند جز ابلیس که سرپیچی کرد از اینکه در برابر جلال عظمت خداوند تواضع کند و در برابر نور ما اهل بیت تواضع ورزد، در حالی که فرشتگان همگی شان برای آن تواضع ورزیده بودند، او استکبار ورزید و خود را برتر از آن دانست و با این سرپیچی و تکبرش از کافران بود. (تأویل الآيات الظاهرة في فضائل العترة الطاهرة، ص: ۴۸ - التفسير المنسوب إلى الإمام الحسن العسکری عليه السلام، ص ۲۱۹)

همچنین امام صادق (ع) در روایتی می‌فرماید:

«... أَمْرَ إِبْلِيسَ بِالسُّجُودِ لِآدَمَ وَ السُّجُودُ هُوَ الطَّاعَةُ لَا الصَّلَاةُ فَ أَبِي وَ اسْتَكْبَرَ وَ قَالَ لَا أَسْجُدُ لِبَشَرٍ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ * فَافْتَخَرَ عَلَى آدَمَ وَ عَصَى اللَّهَ وَ قَاسَ وَيْلَهُ النَّارَ بِالنُّورِ وَ ظَنَّ أَنَّ النَّارَ أَفْضَلُ وَ لَوْ عَلِمَ أَنَّ النَّورَ الَّذِي فِي آدَمَ وَ هُوَ الرُّوحُ الَّتِي نَفَخَهَا اللَّهُ فِيهِ كَانَ أَفْضَلَ مِنَ النَّارِ الَّتِي خُلِقَ مِنْهَا إِبْلِيسُ لَفَسَدَ قِيَاسُهُ.»

«... و به ابلیس دستور سجده بر آدم را داد؛ و سجده همان اطاعت است نه نماز، پس «سرپیچی کرد و استکبار ورزید» و گفت: سجده نمی‌کنم به بشری که «مرا از آتش آفریدی و او را از گل آفریدی.» پس نسبت به آدم فخر فروشی کرد و خدا را عصیان کرد؛ و وای بر او که نار (= آتش) را با نور قیاس کرد و گمان کرد که نار برتر است. و اگر می‌دانست که آن نوری که در آدم است - که همان روحی است که خداوند در او دمید - برتر از ناری است که ابلیس از آن آفریده شد، به فساد و بطلان قیاسش پی می‌برد» (الهدایة الکبری، ص: ۴۳۷).

به این لحاظ اهل بیت (ع) و علی‌الخصوص امیرالمومنین (ع) می‌توانند خود شان را از طریق آدم (ع) معرفی کنند و طبق تحلیل فوق بگویند: "من همان آدم ع هستم".

درباره هر کدام از رسولان (ع) که در این روایت از آنها نام برده شده، می‌توان آیاتی را به همراه روایات ذیلشان یافت که به فاعلیت جنبه نورانی اهل بیت (ع) در جسم مادی آن رسولان (ع) اشاره دارند.

سپس امیرالمومنین (ع) می‌فرمایند: که من در هر شکلی و صورتی که خواستم ظاهر می‌شدم، به صورت آدم، نوح، ابراهیم، موسی، عیسی (ع) و محمد (ص)؛ و هر کسی به ایشان نگاه کند در واقع به من نگاه کرده است و هر کس به من نگاه کند گویا به آنها نگاه کرده است و در ادامه حکمت این تغییر صورتهای را بیان می‌دارند که اگر به یک صورت ثابت در طول زمانهای مختلف می‌آمدم، مردم با تفکرشان درباره من دچار شرک و کفر می‌شدند و می‌گفتند که او زوال‌پذیر نیست و تغییر نمی‌کند، پس خداست؛ و این موضوع باعث هلاکتشان می‌شد.

۳۷- وَإِنَّمَا أَنَا عَبْدٌ مِنْ عِبَادِ اللَّهِ، لَا تَسْمُونَا أَرْبَابًا وَ قُولُوا فِي فَضْلِنَا مَا شِئْتُمْ، فَإِنَّكُمْ لَمْ تَبْلُغُوا (فی بحار: لَنْ تَبْلُغُوا) فِي فَضْلِنَا كُنْهَ مَا جَعَلَهُ اللَّهُ لَنَا، وَ لَا مِعْشَارَ الْعُشْرِ؛ لَأَنَّا آيَاتُ اللَّهِ وَ دَلَالَتُهُ، وَ حُجَجُ اللَّهِ وَ خُلَفَاؤُهُ عَلَى خَلْقِهِ، وَ أَمْنَاءُ اللَّهِ وَ أَيْمَنَتُهُ، وَ وَجْهَ اللَّهِ وَ عَيْنُ اللَّهِ وَ لِسَانُ اللَّهِ، بِنَا يُعَذِّبُ اللَّهُ عِبَادَهُ، وَ بِنَا يُبَيِّبُ، وَ مِنْ بَيْنِ خَلْقِهِ طَهْرُنَا وَ اخْتَارْنَا وَ اصْطَفَانَا، وَ لَوْ قَالَ قَائِلُكُمْ (فی بحار: قَائِلٌ لِمَ) وَ كَيْفَ وَ فِيمَ؟ لَكَفَرَ وَ أَشْرَكَ؛ لِأَنَّهُ لَا يُسْأَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَ هُمْ يُسْأَلُونَ.

ترجمه: و همانا من بنده‌ای از بندگان خدایم ما را ربّ ننماید و در فضیلت ما هر چه می‌خواهید بگویید و به کُنْهَ فضیلت ما که خداوند برایمان قرار داده، و حتّی یک دهم آن نرسیده‌اید (در بحار: نخواهید رسید) چون ما آیات خدا و دلائل او و حجّت‌ها و خلفای او بر مردم و امین خدا و امامان او و وجه الله و عین الله و لسان الله هستیم. خداوند بوسیله ما بندگان را عذاب می‌کند و بوسیله ما پاداش می‌دهد و از میان بندگان خودش، ما را پاک کرده و انتخاب کرد و برگزید. و اگر کسی بگوید: چرا و چگونه و کجا؟ کافر و مشرک شده؛ زیرا خداوند از آنچه انجام می‌دهد سوال نشود بلکه ایشان هستند که مورد سوال قرار می‌گیرند.

شرح: در ادامه مولا امیرالمومنین (ع) با تمام فضایلی که به لحاظ معرفت به وجه نورانی ایشان برمی‌گردد، به این نکته مهم اشاره می‌کنند که ایشان عبد خدا هستند و مومنان کافی است که مولا را خدا ندادند ولی در فضیلتشان هر چقدر بگویند که البته به کُنْهَ آن هم نخواهند رسید، و بلکه به یک دهم آن هم نمی‌رسند.

و باز برخی فضایلشان که مبتنی بر معرفت به نورانیت است را ذکر می‌کنند. گویا همه فضایل عوالمی و آخرتی را می‌توان با این معرفت توضیح داد و فهمید. به این لحاظ بسیاری از انسانها و حتی مومنان که با این معرفت آشنا نیستند از فهم و درک فضایل اهل بیت (ع) عاجز هستند و هنگامی که این گونه فضایل را می‌شنوند، آن را به نوعی غلو می‌دانند. در واقع آنها واجد درجه‌ای از کفر و شرک هستند. برای نمونه چند روایت که ناظر به برخی فضایل اهل بیت (ع) است، در ذیل آورده می‌شود، که می‌توان با معرفت به نورانیت اهل بیت (ع) آنها را فهمید و توضیح داد.

امام محمد باقر (علیه السلام) فرمودند: «نَحْنُ حُجَّةُ اللَّهِ وَ نَحْنُ بَابُ اللَّهِ وَ نَحْنُ لِسَانُ اللَّهِ وَ نَحْنُ وَجْهُ اللَّهِ وَ نَحْنُ عَيْنُ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ وَ نَحْنُ وُكُلُهُ أَمْرُ اللَّهِ فِي عِبَادِهِ». «ما حجت خدا و باب الله و لسان الله و وجه الله و عین الله در میان مردم هستیم ما والیان امر الهی در میان بندگان خدا هستیم». (بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم، جلد ۱، صفحه ۶۱)

و همچنین در حدیثی از امام جعفر صادق (ع) آمده است: «إِنَّ اللَّهَ وَاحِدٌ أَحَدٌ مُتَوَحِّدٌ بِالْوَحْدَانِيَّةِ مُتَفَرِّدٌ بِأَمْرِهِ خَلَقَ خَلْقًا فَفَوَّضَ إِلَيْهِمْ أَمْرَ دِينِهِ فَنَحْنُ هُمْ يَا ابْنَ أَبِي يَعْفُورٍ نَحْنُ حُجَّةُ اللَّهِ فِي عِبَادِهِ وَ شَهَادَةُ عَلَى خَلْقِهِ وَ أَمْنَاؤُهُ عَلَى وَحْيِهِ وَ خَزَائِنُهُ عَلَى عِلْمِهِ وَ وَجْهُهُ الَّذِي يُؤْتِي مِنْهُ وَ عَيْنُهُ فِي بَرِّيَّتِهِ وَ لِسَانُهُ النَّاطِقُ وَ قَلْبُهُ الْوَاعِي وَ بَابُهُ الَّذِي يَدُلُّ عَلَيْهِ وَ نَحْنُ الْعَامِلُونَ بِأَمْرِهِ وَ الدَّاعُونَ إِلَى سَبِيلِهِ بِنَا عَرَفَ اللَّهُ وَ بِنَا عِبَدَ اللَّهُ نَحْنُ الْأَدْلَاءُ عَلَى اللَّهِ وَ لَوْلَا مَا عِبَدَ اللَّهُ». «خداوند یکتای بی همتا است به وحدانیت بی نظیر است و تنها خالق او است. خلقی را آفرید و امر دین خود را به ایشان تفویض فرمود ما آن گروه هستیم. (پسر ابی یعفور) ما حجت خدا در میان بندگان او و گواهان بر خلق و امینان بر وحی او و خزانه داران علم او هستیم و وجه خدایم که از طرف او آمده ایم و دیده او میان مردم و زبان گویا و قلب آگاه الهی و باب الله هستیم که به سوی او رهبری می‌نماییم. ما عالم به امر و دعوت‌کننده

به راه الهی هستیم. به واسطه ما خدا شناخته شد و پرستش گردید ما راهنمایان به سوی خداوند هستیم اگر ما نبودیم خدا پرستش نمی شد». (التوحید، صفحه ۱۵۲ - بحار الأنوار، جلد ۲۶، صفحه ۲۶۰)

در این حدیث صفت‌هایی که برای امام شمرده شده است عبارتند از: امام شاهد بر بندگان، امین بر وحی خداوند و خزانه دار علم الهی، وجه و چشم و زبان الهی در میان خلق، قلب آگاه الهی، باب الهی که به سوی خدا رهنمون می‌سازد، عمل کننده به دستورات الهی، دعوت کننده به راه الهی، به واسطه حجه الله، خدا شناخته می‌شود، به واسطه حجه الله، خدا عبادت می‌شود، حجه الله رهبر و راهنمای به سوی خدا است، اگر حجه الله نبود خداوند متعال پرستش نمی‌شد.

در حدیث دیگری حضرت امام محمد باقر (علیه السلام) فرمودند: «نَحْنُ جَنْبُ اللَّهِ وَ نَحْنُ صَفْوَتُهُ وَ نَحْنُ خَيْرَتُهُ وَ نَحْنُ مُسْتَوْدَعُ مَوَارِيثِ الْأَنْبِيَاءِ وَ نَحْنُ أَمْنَاءُ اللَّهِ وَ نَحْنُ حُجَّةُ اللَّهِ وَ نَحْنُ أَرْكَانُ الْإِيمَانِ وَ نَحْنُ دَعَائِمُ الْإِسْلَامِ وَ نَحْنُ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ وَ نَحْنُ الَّذِينَ بِنَا يَفْتَحُ اللَّهُ وَ بِنَا يَخْتِمُ وَ نَحْنُ أئِمَّةُ الْهُدَى وَ نَحْنُ مَصَابِيحُ الدُّجَى وَ نَحْنُ مَنَارُ الْهُدَى وَ نَحْنُ السَّابِقُونَ وَ نَحْنُ الْآخِرُونَ وَ نَحْنُ الْعِلْمُ الْمَرْفُوعُ لِلْخَلْقِ مَنْ تَمَسَّكَ بِنَا لِحَقٍّ وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنَّا غَرِقَ وَ نَحْنُ قَادَةُ الْعُرِّ الْمُحَجَّلِينَ وَ نَحْنُ خَيْرَةُ اللَّهِ وَ نَحْنُ الطَّرِيقُ وَ صِرَاطُ اللَّهِ الْمُسْتَقِيمِ إِلَى اللَّهِ وَ نَحْنُ مِنْ نِعْمَةِ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ وَ نَحْنُ الْمِنْهَاجُ وَ نَحْنُ مَعْدِنُ النَّبُوَّةِ وَ نَحْنُ مَوْضِعُ الرِّسَالَةِ وَ نَحْنُ الَّذِينَ إِلَيْنَا مُخْتَلَفُ الْمَلَائِكَةِ وَ نَحْنُ السَّرَاجُ لِمَنْ اسْتَضَاءَ بِنَا وَ نَحْنُ السَّبِيلُ لِمَنْ افْتَدَى بِنَا وَ نَحْنُ الْهُدَاهُ إِلَى الْجَنَّةِ وَ نَحْنُ عِزُّ الْإِسْلَامِ وَ نَحْنُ الْجُسُورُ وَ الْقَنَاطِرُ مَنْ مَضَى عَلَيْهَا سَبَقَ وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا مَحَقَّ وَ نَحْنُ السَّنَامُ الْأَعْظَمُ وَ نَحْنُ الَّذِينَ بِنَا نَزَلَ الرَّحْمَةُ وَ بِنَا تُسْقَوْنَ الْغَيْثَ وَ نَحْنُ الَّذِينَ بِنَا يُصْرَفُ عَنْكُمْ الْعَذَابُ فَمَنْ عَرَفْنَا وَ نَصَرْنَا وَ عَرَفَ حَقَّنَا وَ أَخَذَ بِأَمْرِنَا فَهُوَ مِنَّا وَ إِلَيْنَا». «ما جنب الله هستیم و ما برگزیدگان او هستیم و ما منتخب خدا هستیم و ما تحویل گیرنده میراث انبیا و امینان پروردگار هستیم و ما حجت خدا هستیم و ما ارکان ایمان و پایه های اسلام هستیم ما رحمت خدا بر خلق هستیم. ما کسانی هستیم که خداوند به وسیله ما می‌گشاید و به وسیله ما ختم می‌کند. ما ائمه هدی و چراغهای روشنگر تاریکیها و مرکز نور هدایت و ما سابقون و آخرون (که در قرآن یاد شده هستیم) ما پایگاه برافراشته برای مردم هستیم هر که به ما تمسک جوید به ما ملحق شود و هر که از ما تخلف ورزد غرق می‌شود. ما رهبر مردم رو سفید هستیم و برگزیده خدا و راه واقعی و صراط مستقیم به سوی خدا هستیم. ما از نعمتهای خدا بر خلق هستیم. ما راه شریعت و معدن نبوت و پایگاه رسالت و ما همان کسانی هستیم که محل رفت و آمد ملائکه هستند و ما چراغ راهنما هستیم برای هر که از ما طلب نور کند. ما راهی هستیم برای کسی که پیرو ما باشد و ما هدایت کنندگان به بهشت هستیم.

ما عزت اسلام و ما پلها و معبرهای بزرگی هستیم که هر کس از روی آن بگذرد پیش می‌افتد و هر که تخلف جوید گمراه می‌شود. ما رکن اصلی هستیم و ما همان کسانی هستیم که به واسطه ما رحمت نازل می‌شود و به وسیله ما بر شما باران می‌بارد و به واسطه ما عذاب از شما برطرف می‌گردد. هر که ما را بشناسد و یاری کند و عارف به حق ما باشد و دستور ما را بپذیرد از ما است و بازگشت او به سوی ما است. (بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم، جلد ۱، صفحه ۶۳ - بحار الأنوار، جلد ۲۶، صفحه ۲۴۹ - ۲۴۸)

به این لحاظ امیرالمومنین (ع) حدیث معرفت به نورانیت را فقط به سلمان و ابوذر فرمودند، چرا که عموم مسلمانها تاب تحمل این مفاهیم را نداشتند و ندارند. و اگر به ایشان گفته می‌شد آنها را تکذیب و تکفیر می‌کردند و دچار گناه، کفر و شرک می‌شدند، لذا تا وقتی حقایق آشکار نشده، این گونه معارف را فقط به اهلش می‌رساندند.

۳۸- يَا سَلْمَانَ وَيَا جُنْدَبُ، قَالَا: لَبَّيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ. قَالَ — صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ — مَنْ آمَنَ بِمَا قُلْتُ وَصَدَّقَ بِمَا بَيَّنْتُ وَفَسَّرْتُ وَشَرَحْتُ وَأَوْضَحْتُ وَنَوَّرْتُ وَبَرَهَنْتُ فَهُوَ مُؤْمِنٌ مُمْتَحِنٌ، امْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ وَشَرَحَ صَدْرَهُ لِلِاسْلَامِ، وَهُوَ عَارِفٌ مُسْتَبْصِرٌ قَدْ أَنْتَهَى وَبَلَغَ وَكَمَلَ، وَمَنْ شَكَّ وَعِنَدَ وَجَحَدَ وَوَقَفَ وَتَحَيَّرَ وَارْتَابَ فَهُوَ مُقَصِّرٌ وَنَاصِبٌ.

ترجمه: ای سلمان و ابوذر! گفتند: بله ای امیر مؤمنان. فرمود: هر کس به آنچه گفتم ایمان بیاورد و آنچه بیان کردم و تفسیر نمودم و شرح دادم و روشن کردم و استدلال نمودم را تصدیق کند، او مؤمن آزموده است که خداوند قلبش را برای ایمان آزموده است و سینه‌اش را برای اسلام گشوده است. و او عارف و بینا است که به هدف رسیده و کامل شده و هر کس شک نماید و دشمنی ورزد و منکر شود و بایستد و متحیر باشد و تردید نماید، او مقصر و ناصبی است.

شرح: در تایید برداشت فوق، امیرالمومنین (ع) در این فراز از کلامشان، می‌فرمایند هر کسی که این معرفت به نورانیت را قلباً قبول و تصدیق کند، یعنی در قلبش نسبت به آن شک و تردیدی نداشته باشد، نشانه آن است که خداوند قلبش را به ایمان امتحان کرده و سینه‌اش را برای اسلام گشوده است؛ و او عارف و اهل بصیرت است.

البته برای این عرفان باید درجات قائل بود، از اولین درجاتش این است که در قلب خود انکاری نسبت به معرفت به نورانیت اهل بیت (ع) نداشته باشد، در درجه بعدی بتواند این معرفت را قرآنی و منطقی شرح و بسط بدهد، یعنی بتواند معلومات مربوط به این معرفت را گسترش دهد تا نور ایمان مربوط به این مقوله، همه قلب و روح او را پر کند و سوال و شبهه‌ای برای وی باقی نباشد و یا با حداقل سوال مواجه باشد و آن هم سوال استفهامی و نه استنکاری.

در درجات بعد، انسان مومن باید سعی کند طبق نسخه‌های قرآن، سلوک نورانی داشته باشد تا با لایه‌هایی از وجوه نورانی امیرالمومنین (ع) مواجه شود و عملاً تا حدی که خداوند اجازه داده است، با شاخه‌هایی از «نور الله» زندگی کند و فعل انجام دهد و همچنین در مسیری که رسولان (ع) گام برداشتند تا «نور الله» از طریق آنها جریان پیدا کند و کار انجام دهند، در درجات بسیار محدودتر، برخی افعال از طریق این مومنان انجام گیرد.

این مقوله در قرآن با عنوان تایید مومنان به وسیله «نور الله» مطرح شده است. برخی از این مومنان خاصه، در آیه ۱۴ سوره صف «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا أَنْصَارَ اللَّهِ كَمَا قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ لِلْحَوَارِيِّينَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ فَأَمَّتْ طَائِفَةٌ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَكَفَرَتْ طَائِفَةٌ فَأَيَّدْنَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَىٰ عَدُوِّهِمْ فَأَصْبَحُوا ظَاهِرِينَ» تحت عنوان «انصار الله» توضیح داده شدند. طبق ساختار سوره صف، «انصار الله» کسانی هستند که در راستای برنامه خدا برای غلبه دین الحق بر تمام ادیان، از «نور الله» استفاده می‌گیرند و حتی در میدان جنگ مقابل جبهه باطل هم از ابزار «نور الله» استفاده می‌گیرند و به این لحاظ بر دشمنانشان غلبه می‌کنند.

بنا بر این مسیر معرفت به نورانیت اهل بیت (ع) با معرفت معلوماتی نسبت به وجه نورانی ایشان شروع می‌شود و به ایمان و درجات ایمان و سپس انصار الهی کشیده می‌شود، که در این مرحله مومنان از لایه‌هایی از نور اهل بیت (ع) استفاده‌های مختلفی می‌گیرند و کار انجام می‌دهند. و البته این مسیر در قرآن با عناوین دیگری هم ادامه می‌یابد. عناوین مثبتی مثل «عباداً لنا» و «حزب الله» و ...

در ادامه می‌فرمایند هر کس نسبت به معرفت به نورانیت اهل بیت (ع) بعد از دریافت آن، شک نماید و دشمنی ورزد و منکر شود و تردید نماید، او مقصّر است.

در واقع مولا در انتهای روایت معیار برای سنجش مطرح کردند، تا هر مسلمان و مومنی بداند در چه سطحی از ایمان قرار دارد. به این لحاظ خوب است خود را بسنجیم که با این معیار در چه سطحی از معرفت نسبت به اهل بیت (ع) هستیم؟ آیا در مسیر رشد هستیم؟ آیا دغدغه ازدیاد معلومات نسبت به وجه نورانی اهل بیت ع داریم؟ آیا ایمان به «نور الله» و ارتباط آن با اهل بیت ع، وجه توجه و همت ماست؟ آیا اصلاً با عناوین بهره‌برندگان از نور اهل بیت (ع) در قرآن آشناییم و به سوی انصار الله شدن سلوک داریم؟

طبق سوره صف، خداوند به وسیله ازدیاد نور الله، ظهور را برپا می‌کند و در این مسیر از باب تکریم مومنان، ایشان را دعوت و امر به استفاده عملی از نور الله می‌کند، و ایشان را با عنوان «انصار الله» یاد می‌کند. بنا بر این کسی که بخواهد برای ظهور مولا خاصیت داشته باشد، باید وارد درجات معرفت به نورانیت اهل بیت (ع) بشود. به این لحاظ جایگاه دارد که از خودمان سوال کنیم آیا طبق مفاهیم قرآنی در جهت آمادگی برای ظهور مولایمان گام برمی‌داریم؟ اگر خداوند امر کرده است که مومنین باید برای رسیدن به سرزمین ظهور از مسیر انصارالله شدن حرکت کنند، و اصلی‌ترین خصوصیت آنها، استفاده عملی از نور الله در راستای برنامه خداست، آیا ما با صفات انصارالله آشنا هستیم؟ چقدر با نور الله و استفاده از آن آشنا هستیم؟ چقدر معرفت به نورانیت اهل بیت (ع)، به خاطر برپایی ظهور و سربازی حریم امام زمان (عج) دغدغه ماست؟ چقدر در مسیر این معرفت و انصار الله شدن گام برداشتیم؟

۳۹- يَا سَلْمَانَ وَيَا جُنْدَبُ، قَالَا: لَيْتَكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ. قَالَ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ - : أَنَا أَحْيَى وَأَمِيْتُ بِإِذْنِ رَبِّي، وَأَنَا أَنْبَتُكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَ مَا تَدْخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ بِإِذْنِ رَبِّي، وَإِنِّي عَالِمٌ بِضَمَائِرِ قُلُوبِكُمْ، وَالْأَثَمَةُ مِنْ وُلْدِي يَعْلَمُونَ هَذَا إِذَا أَحْبَبُوا وَأَرَادُوا؛ لِأَنَّا كُنَّا وَاحِدًا، أَوْلْنَا مُحَمَّدًا، وَأَوْسَطْنَا مُحَمَّدًا، وَآخِرْنَا مُحَمَّدًا، وَكُنَّا مُحَمَّدًا، فَلَا تَفَرَّقُوا بَيْنَنَا فَإِنَّا نَظْهَرُ فِي كُلِّ زَمَانٍ وَوَقْتٍ وَأَوَانٍ فِي أَيِّ صُورَةٍ شِئْنَا بِإِذْنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ كُنَّا، (قوله: «فإننا نظهر» إلى هنا لم يرد في بحار الأنوار).

ترجمه: ای سلمان و ابوذر! گفتند: بله ای امیر مؤمنان. فرمود: من زنده می‌کنم و می‌میرانم به اذن پروردگارم و من به شما خبر می‌دهم که چه می‌خورید و در خانه‌ی خود چه ذخیره می‌کنید به اذن پروردگارم و من به رازهای قلب شما آگاهم و امامان از فرزندانم نیز هرگاه دوست داشته باشند و اراده کنند، اینها را بدانند و این کارها را انجام دهند چون ما همه یکی هستیم اول ما محمد، و وسط ما محمد، و آخر ما محمد است و همه‌ی ما محمدیم پس بین ما جدائی نیاندازید و همه‌ی ما به اذن خدا، در هر زمان و وقت، و در هر صورتی که بخواهیم، ظاهر می‌شویم.

شرح: در این فراز نیز مولا باز برخی فضایل اهل بیت (ع) را بیان می‌کنند که فقط از منظر معرفت به وجه نورانی ایشان قابل فهم و توضیح است.

از آن جمله زنده کردن و میراندن به اذن خداوند است، که توسط آن نور عظیم آسمانی انجام می‌شود. همچنین آگاهی از ذخیره‌ها در نهان‌خانه‌ها و از درون قلوب انسانها به واسطه آن نور است، که اصل همه ائمه (ع) است.

به لحاظ اینکه «نور الله»، وجه نورانی همه اهل بیت (ع) است، می‌فرمایند: همه ما یکی هستیم، و همه ایشان را با سیدشان معرفی می‌کنند، یعنی می‌فرمایند همه ما محمدیم.

و به لحاظ این نور واحد، هیچ تفرقه و جدایی‌ای بین اهل بیت (ع) نیست و باز طبق همین حدیث معرفت به نورانیت، نه تنها امیرالمومنین (ع)، بلکه همه اهل بیت (ع) در هر زمان و مکان و به هر صورتی که بخواهند می‌توانند ظاهر شوند. از این بیان می‌توان دریافت که اهل بیت (ع)، نه تنها امام و ولی زمان خودشان هستند، بلکه امام و ولی تمام زمانها و مکانها هستند.

۴۰- وَ نَحْنُ إِذَا شِئْنَا شَاءَ اللَّهُ، وَإِذَا كَرِهْنَا كَرِهَ اللَّهُ،

ترجمه: و ما وقتی بخواهیم خدا نیز می‌خواهد و وقتی نخواهیم خدا نیز نمی‌خواهد.

شرح: طبق آیه «وَمَا تَشَاؤُنَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا» «و تا خدا نخواهد، [شما] نخواهید خواست؛ قطعاً خدا دانای حکیم است» (انسان - ۳۰) از خصوصیات عباد الله و ابرار و علی‌الخصوص اهل بیت (ع) این است که تا خداوند متعال چیزی نخواهد، آنها نمی‌خواهند. اما در این فراز برعکس این مفهوم بیان شده است، یعنی امیرالمومنین (ع) می‌فرمایند: آنچه ما می‌خواهیم، خدا می‌خواهد و آنچه را کراهت داشته باشیم، خدا نیز کراهت خواهد داشت.

برای جمع این دو مفهوم باید این طور برداشت کرد که بین خواست و کراهت اهل بیت (ع) و خدا فاصله ای نیست، و اصلاً خواست ایشان همان خواست خداست و برعکس، خواست خدا همان خواست ایشان است. به بیان دیگر همان طور که در روایتی داریم که امیرالمومنین (ع) می‌فرماید: «من مشیت-خواست-خدا هستم»، باید بگوییم که مشیت خداوند شاخه‌ای از درخت «نور الله» است و به لحاظ این روایت، این شاخه نیز از جنبه‌های نورانی ایشان است، پس خواست‌های خداوند چیزی نیست جز اثری در این بُعد امیرالمومنین (ع).

۴۱- فَالْوَيْلُ كُلُّ الْوَيْلِ لِمَنْ أَنْكَرَ فَضْلَنَا وَ خُصُوصِيَّتَنَا وَ مَا أَعْطَانَا اللَّهُ رَبُّنَا؛ لِأَنَّ مَنْ أَنْكَرَ شَيْئاً مِمَّا أَعْطَانَا اللَّهُ فَقَدْ أَنْكَرَ قُدْرَةَ اللَّهِ وَ مَشِيَّتَهُ فِينَا.

ترجمه: پس وای بر کسی که منکر فضیلت و امتیازات و آنچه خدا به ما عنایت کرده باشد زیرا هر کسی منکر یکی از چیزهایی شود که خدا به ما عطا کرده، منکر قدرت خدا و مشیت او درباره ما شده.

شرح: منکران فضایل اهل بیت (ع) دچار نفرین امیرالمومنین (ع) هستند. در واقع طبق ارتباطی که بین اهل بیت (ع) و خدایی خداوند است، منکر فضایل ایشان، منکر قدرت و خواست خدا درباره ایشان است. چرا که تمام این فضایل بند به «نور الله» و ارتباط آن با اهل بیت (ع) است، و خداوند تمام خدایی خودش را از طریق «نور الله» و شاخه‌های مختلف آن انجام می‌دهد. اگر بگوییم اهل بیت (ع) آن افعال خدایی را انجام می‌دهند، صحیح است و اگر بگوییم این افعال، کارهای خداست نیز صحیح است.

۴۲- يَا سَلْمَانَ وَ يَا جُنْدَبُ، قَالَ: لَيْتَكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ. قَالَ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ - لَقَدْ أَعْطَانَا اللَّهُ رَبُّنَا مَا هُوَ أَجَلٌ وَ أَعْظَمُ وَ أَكْبَرُ وَ أَعْلَى مِنْ هَذَا كُلِّهِ، قُلْنَا: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، مَا الَّذِي أَعْطَاكُمْ مَا هُوَ أَعْظَمُ وَ أَجَلٌ مِنْ هَذَا كُلِّهِ؟ قَالَ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ - أَعْطَانَا اللَّهُ رَبُّنَا مِنْ عِلْمِهِ الْإِسْمَ الْأَعْظَمَ (فِي بَحَار: عَلِمْنَا لِلِاسْمِ الْأَعْظَمِ) الَّذِي لَوْ شِئْنَا خَرَقْنَا (فِي بَحَار: خَرَقَتِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ الْجَنَّةَ وَ النَّارَ، وَ نَخْرُجُ بِهِ إِلَى السَّمَاءِ، وَ نَهْبِطُ بِهِ إِلَى الْأَرْضِ وَ نَغْرَبُ وَ نُشْرِقُ، وَ نَنْتَهِي بِهِ إِلَى الْعَرْشِ فَنَجْلِسُ عَلَيْهِ بَيْنَ يَدَيْ اللَّهِ تَعَالَى فَيَطْبِعُنَا كُلُّ شَيْءٍ حَتَّى السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضَيْنِ (فِي بَحَار: وَ الْأَرْضُ) وَ الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ وَ النُّجُومُ وَ الْجِبَالُ وَ الشَّجَرُ وَ الدَّوَابُّ وَ الْبِحَارُ وَ الْجَنَّةُ وَ النَّارُ، أَعْطَانَا ذَلِكَ كُلَّهُ بِالِاسْمِ الْأَعْظَمِ الَّذِي عَلَّمْنَا وَ حَصَّنَا بِهِ،

ترجمه: ای سلمان و ابوذر! گفتند: بله‌ای امیر مؤمنان. فرمود: خدا به ما چیزی داده که باشکوه‌تر و عظیم‌تر و بزرگ‌تر و عالی‌تر از همه این‌هاست. پرسیدیم: ای امیر مؤمنان! چه چیز به شما داده که عظیم‌تر و باشکوه‌تر از همه این‌هاست؟ فرمود: خداوند از علم خویش، اسم اعظم را به ما عطا کرده که اگر بخواهیم، آسمانها و زمین و بهشت و جهنم را می‌پیماییم و با آن به سوی آسمان، بالا رویم و به زمین هبوط کنیم و به مغرب و مشرق برویم و با آن به عرش برسیم و روی آن بنشینیم در مقابل خدا و همه چیز حتی آسمانها و زمینها و خورشید و ماه و ستارگان و کوهها و درختها و جنبندگان و دریاها و بهشت و جهنم مطیع ما بشوند همه‌ی اینها را خداوند بوسیله اسم اعظمی که به ما آموخته و ما را بدان اختصاص داده، به ما عطا کرده

شرح: امیرالمومنین (ع) در این فراز از فضیلتی بزرگتر از فضایل قبلی صحبت می‌کنند. طبق معرفت به نورانیت ایشان باید گفت حتماً از شاخه‌ای عالی‌تر و بالاتر نسبت به شاخه‌های دیگر شجره «نور الله» صحبت خواهند کرد. و طبق فرمایش مولا، خداوند اسم اعظم خودش را به ایشان عطا کرده است و به تبع این اسم، معجزات مطرح در این فراز حاصل می‌شود.

چون این فراز در حدیث معرفت به نورانیت امیرالمومنین (ع) بیان شده است، باید برداشت کرد که اسم اعظم خداوند نیز، همچون مشیت و روح القدس و بقیه مقولات مطرح در این روایت، از جنس نور و شاخه‌ای از «نور الله» است. یعنی تمام نور اسم اعظم خداوند که از عوالم بسیار بالای خداوند می‌آید، در جسم امیرالمومنین (ع) وارد شده و این جسم را به کار می‌گیرد و تمام این معجزات را انجام می‌دهد. و چون تمام اسم اعظم به ایشان تعلق گرفته و به ایشان متصل و مقید شده است، اهل بیت (ع) می‌توانند خود را اسم اعظم خداوند بدانند همانطور که در روایات بیان داشته‌اند. مثلاً فرمودند که ما اسماء الحسنای خداوند هستیم، یعنی نور اسماء الحسنای الهی به تمام و کمال به جسم‌های پایینی اهل بیت (ع) متصل و مقید شده است و از طریق این وجودهای مقدس، تمام تجلیات و اثرات اسماء الهی ایجاد و واقع می‌شود، و به این لحاظ می‌فرمایند: ما اسماء الحسنای خداوند هستیم.

۴۳- وَمَعَ هَذَا كُلِّهِ نَأْكُلُ وَنَشْرَبُ وَنَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ، وَنَعْمَلُ هَذِهِ الْأَشْيَاءَ بِأَمْرِ رَبِّنَا، وَنَحْنُ عِبَادُ اللَّهِ الْمُكْرَمُونَ الَّذِينَ (لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ) (الأنبياء: ۲۷)،

ترجمه: ولی با این همه، ما (چون انسان‌های عادی) غذا می‌خوریم و می‌آشامیم و در بازارها راه می‌رویم و این کارها (در زندگی روزمره) را به امر پروردگاران انجام می‌دهیم و ما بندگان گرامی خدا هستیم که (در سخن بر او پیشی نمی‌گیرند، و خود به امر او کار می‌کنند).

شرح: امیرالمومنین (ع) با تمام فضایل مطرح شده، بارها در همین روایت متذکر می‌شوند که ما عبد و مخلوق خداوند هستیم و به لحاظ جنبه‌های دنیایی، مثل شما انسانها رفتار می‌کنیم، یعنی ما (چون انسان‌های عادی) غذا می‌خوریم و می‌آشامیم و در بازارها راه می‌رویم، تا مبادا مخاطب دچار تزلزل در فکر و ایمان شود و نسبت‌الوهیت به ایشان بدهد.

۴۴- وَ جَعَلْنَا مَعْصُومِينَ مِنْهُمْ مِثْلَهُمْ، وَ فَضَّلْنَا عَلَىٰ كَثِيرٍ مِنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ (النمل: ۱۵)، فَخُنُّ نَقُولُ لِهَذَا: (الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ) (الأعراف: ۴۳)، وَ حَقَّتْ كَلِمَةُ الْعَذَابِ عَلَى الْكَافِرِينَ (الزمر: ۷۱)، أَعْنَى الْجَاهِلِينَ بِكُلِّ مَا أَعْطَانَا اللَّهُ مِنَ الْفَضْلِ وَالْإِحْسَانِ.

ترجمه: و ما را معصوم و پاک قرار داده و (ما را بر بسیاری از بندگان مؤمن خویش برتری بخشیده) و ما برای همین می گوئیم: (ستایش خدایی را که ما را به این هدایت نمود، و اگر خدا ما را هدایت نمی کرد ما خود هدایت نمی یافتیم) و (فرمان عذاب بر کافران واجب آمد) یعنی منکران به هر فضیلت و احسان که خداوند به ما عطا کرده است.

شرح: با منظر معرفت به نورانیت اهل بیت (ع)،

اولاً هیچ کسی از خوبان الهی، در فضایل به مقام اهل بیت (ع) نمی رسند، چرا که هر کدام از خوبان درگاه الهی، در مسیر سلوک نورانی و بهره مندی از نور خداوند، نهایتاً به تعداد معدودی از شاخه های «نور الله» می توانند دست یابند و اجازه بهره برداری داشته باشند، و تنها اهل بیت (ع) هستند که به خواست خداوند واجد تمام شجره «نور الله» هستند، یعنی واجد تمام خدایی خدا هستند.

ثانیاً هر کسی در هر زمانی رشدی کرده است، در شاخه ای از شجره وجود نورانی اهل بیت (ع) رشد داده شده است. به عبارت دیگر، هر کدام از نخبگان الهی، جزئی از پیکره نورانی اهل بیت (ع) می باشند.

ثالثاً تمام آیاتی که در آنها به نوعی از فضیلتی صحبت شده، اصلی ترین مصداقش اهل بیت (ع) هستند، ولو اینکه این آیات درباره خوبانی باشد که از لحاظ تاریخی، قبل از صدر اسلام می زیستند.

رابعاً آیات عذاب و عقوبتها، همگی درباره کسانی است که به نوعی تکذیب، انکار و یا عنادی با برنامه خدا یا بخشی از خدایی خدا (فعل خدا) یا رسولان الهی یا مرسولات آنها داشتند، و لذا همه اینها به نوعی با شاخه ای از شاخه های شجره «نور الله» دشمنی داشتند، یعنی آیات عذاب و عقوبتها، درباره منکران و تکذیب کنندگان اهل بیت (ع) است.

خامساً به این ترتیب حکمت روایاتی که اهل بیت (ع) همه خوبی ها را به خودشان نسبت می دهند و خودشان را معدن همه خیرات می دانند و همه بدی ها را ولو از ابتدای تاریخ، به دشمنانشان نسبت می دهند می توان فهمید. برای نمونه به فرازی از زیارت جامعه کبیره اشاره می شود.

«السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ النَّبُوَّةِ، وَمَوْضِعِ الرَّسَالَةِ، وَمُخْتَلَفِ الْمَلَائِكَةِ، وَمَهْبِطِ الْوَحْيِ، وَمَعْدِنِ الرَّحْمَةِ، وَخَزَانِ الْعِلْمِ، وَمُنْتَهَى الْعِلْمِ، وَأَصُولِ الْكُرَمِ، وَقَادَةَ الْأُمَمِ، وَأَوْلِيَاءِ النَّعْمِ، وَعَنَاصِرَ الْأَبْرَارِ، وَدَعَائِمَ الْأَخْيَارِ، وَسَاسَةَ الْعِبَادِ، وَأَرْكَانَ الْبِلَادِ، وَأَبْوَابَ الْإِيمَانِ، وَأَمْنَاءَ الرَّحْمَنِ، وَسُلَالَةَ النَّبِيِّينَ، وَصَفْوَةَ الْمُرْسَلِينَ، وَعِترَةَ خَيْرِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَرَحْمَةَ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ» «سلام بر شما ای اهل بیت نبوت و جایگاه رسالت و عرصه رفت و آمد فرشتگان و مرکز فرود آمدن وحی و معدن رحمت و خزانه داران بهشت و نهایت بردباری و ریشه های کرم و رهبران امت ها و سرپرستان نعمت ها و بنیادهای نیکان و استوانه های خوبان و رهبران سیاسی بندگان و پایه های

کشورها و درهای ایمان و امینان خدای رحمان و چکیده پیامبران و برگزیده رسولان و عترت بهترین گزیده پروردگار جهانیان و رحمت و برکات خدا بر آنان باد».

«السَّلَامُ عَلَى أَيْمَةِ الْهُدَى، وَمَصَابِيحِ الدُّجَى، وَأَعْلَامِ التَّقَى، وَذَوَى النَّهْيِ وَأَوْلَى الْحِجَى، وَكَهْفِ الْوَرَى، وَوَرَثَةِ الْأَنْبِيَاءِ، وَالْمَثَلِ الْأَعْلَى، وَالِدَعْوَةِ الْحُسْنَى، وَحُجَجِ اللَّهِ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَالْأُولَى، وَرَحْمَةِ اللَّهِ وَبَرَكَاتِهِ. السَّلَامُ عَلَى مَحَالِّ مَعْرِفَةِ اللَّهِ، وَمَسَاكِنِ بَرَكَةِ اللَّهِ، وَمَعَادِنِ حِكْمَةِ اللَّهِ، وَحَفَظَةِ سِرِّ اللَّهِ، وَحَمَلَةِ كِتَابِ اللَّهِ، وَأَوْصِيَاءِ نَبِيِّ اللَّهِ وَذُرِّيَةِ رَسُولِ اللَّهِ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَرَحْمَتُهُ اللَّهُ وَبَرَكَاتُهُ» (سلام بر پیشوایان هدایت و چراغ‌های تاریکی و پرچم‌های پرهیزگاری و صاحبان خرد و دارندگان زیرکی و پناهگاه مردمان و وارثان پیامبران و نمونه برتر و دعوت نیکوتر و حجت‌های خدا بر اهل دنیا و آخرت و این جهان و رحمت و برکات خدا بر آنان باد؛ سلام بر جایگاه‌های شناخت خدا و مسکن‌های برکت خدا و معدن‌های حکمت خدا و نگهبانان راز خدا و حاملان کتاب خدا و جانشینان پیامبر خدا و فرزندان رسول خدا (درود خدا بر او و خاندانش) و رحمت و برکات خدا بر آنان باد»

«السَّلَامُ عَلَى الدُّعَاةِ إِلَى اللَّهِ، وَالْأَدِلَّةِ عَلَى مَرْضَاءِ اللَّهِ، وَالْمُسْتَقِرِّينَ فِي أَمْرِ اللَّهِ، وَالتَّامِّينَ فِي مَحَبَّةِ اللَّهِ، وَالْمُخْلِصِينَ فِي تَوْحِيدِ اللَّهِ، وَالْمُظْهَرِينَ لِأَمْرِ اللَّهِ وَتَهْبِهِ، وَعِبَادِهِ الْمُكْرَمِينَ الَّذِينَ لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ وَرَحْمَةِ اللَّهِ وَبَرَكَاتِهِ، السَّلَامُ عَلَى الْأَيْمَةِ الدُّعَاةِ، وَالْقَادَةِ الْهُدَاةِ، وَالسَّادَةِ الْوُلَاةِ، وَالذَّادَةِ الْحُمَاءِ، وَأَهْلِ الذِّكْرِ وَأَوْلَى الْأَمْرِ، وَبَقِيَةِ اللَّهِ وَخَيْرَتِهِ وَحِزْبِهِ وَعَيْبَةِ عِلْمِهِ وَحُجَّتِهِ وَصِرَاطِهِ وَتُورِهِ وَبُرْهَانِهِ وَرَحْمَتِهِ اللَّهُ وَبَرَكَاتُهُ» (سلام بر دعوت‌کنندگان به سوی خدا و راهنمایان بر خشنودی خدا و استقراریافتگان در امر خدا و کاملان در محبت خدا و مخلصان در توحید خدا و آشکارکنندگان امر و نهی خدا و بندگان گرامی خدا، آنان که به گفتار بر خدا پیشی نمی‌گیرند و به دستورش عمل می‌کنند و برکات خدا بر آنان باد؛ سلام بر پیشوایان دعوت‌کننده و پیشروان هدایت‌کننده و سروران سرپرست و مدافعان حمایت‌کننده و اهل ذکر و صاحبان فرمان و باقیمانده خدا و برگزیدگان او و گروه و صندوق دانش حق و حجت و راه و نور و برهان خدا و رحمت و برکات خدا بر آنان باد»

سادساً با این منظر، هیچ صفحه‌ای از قرآن نیست که ردی از اهل بیت (ع) در آن نباشد، چرا که یا بخشی از خدایی خدا توضیح داده شده که در واقع توضیح بخشی از فعلِ وجه نورانی اهل بیت (ع) است و یا درباره دشمنان خدا صحبت شده که همان دشمنان اهل بیت (ع) هستند.

۴۵- يَا سَلْمَانُ وَيَا جُنْدَبُ، قَالَا: لَكَيْكَ. قَالَ: هَذَا مَعْرِفَتِي بِالنُّورَانِيَّةِ، فَتَمَسَّكَ بِهَا رَاشِدَيْنِ؛ فَإِنَّهُ لَا يَبْلُغُ أَحَدٌ مِنْ شِيعَتِنَا حَدَّ الْإِسْتِبْصَارِ حَتَّى يَعْرِفَنِي بِالنُّورَانِيَّةِ، فَإِذَا عَرَفَنِي بِهَا كَانَ مُسْتَبْصِرًا بَالِغًا كَامِلًا، قَدْ خَاضَ بَحْرًا مِنَ الْعِلْمِ، وَارْتَقَى دَرَجَةً مِنَ الْفَضْلِ، وَاطَّلَعَ عَلَى سِرٍّ مِنْ سِرِّ سَرَائِرِ اللَّهِ وَ مَكْنُونِ خَزَائِنِهِ.

ترجمه: ای سلمان و ابوذر! گفتند: بله. فرمود: این است معرفت نوری من، پس بدان تمسک جوید تا رشد و صلاح یابید زیرا کسی از شیعیان ما به مرز بصیرت نمی رسد تا اینکه معرفت نوری مرا کسب کند و وقتی مرا با آن بشناسد، بصیرت یافته و به هدف رسیده و کامل است و در دریایی از علم فرو رفته و در درجه ای از فضل بالا رفته و بر سری از اسرار و گنجینه علوم خدا مطلع شده است.

شرح: در فراز آخر، مولا تاکید می کنند که راه رشد، تمسک به معرفت به نورانیت ایشان است. پر واضح است که تمسک مانند هر خیر دیگری، دارای درجات است، یعنی از قبول معلومات و گسترش آن شروع می شود، به ایمان کشیده شده و سپس عملاً ورود به جنبه های نورانی و درجات عالی تر این شجره را نیز شامل می شود.

در واقع هر مومنی که وارد این وادی شود، وارد یک مسیر بی پایان شده است که هر چقدر در آن جلو برود، بر معرفتش نسبت به اهل بیت (ع) افزوده می شود، ولی به نهایت آن نمی رسد. امیرالمومنین (ع) این مسیر را مسیر فضل می دانند. حتی اطلاع از این معرفت نیز از اسرار الهی و از گنجینه های علوم خداوند است، چرا که نقشه گنج در آن مطرح شده است، اینک «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا» «ما راه را به او نشان دادیم، خواه شاکر باشد (و پذیرا گردد) یا ناسپاس!» (انسان - ۳).

والسلام علی من اتبع الهدی

منابع:

المناقب (للعلوی) / الكتاب العتیق، ص: ۶۷ - ۷۷.

نقله العلامة المجلسی فی بحار الأنوار، ج ۲۶ ص ۱

(باب نادر فی معرفتهم صلوات الله عليهم بالنورانية) و قال: ذکر والدی آنه رأی فی کتاب عتیق جمعه بعض محدثی أصحابنا فی فضائل أمير المؤمنين علیه السلام هذا الخبر، و وجدته أيضا فی کتاب عتیق مشتمل علی أخبار كثيرة.

ما را از دعای خیر خود فراموش نکنید.
ان شاء الله همه شما از زمینه سازان و یاوران مهدی فاطمه سلام الله علیهما باشید.
همیشه مولایمان امام علی علیه السلام را با صفات بشناسیم.

"علیُّ شَهِیدٌ"

علیُّ عنده علم الكتاب

علیُّ ولی الامر

علیُّ مقسم الامر

علیُّ مدبر الامر

علیُّ امیرالمؤمنین علیه السلام"